

Contemporary Islamic law Debate

The Role of Art in the Rehabilitation of Offenders with an Emphasis on Narrative Therapy (From Global Experiences to Iranian Capacities)

Hamideh Alizadeh Sarvandani¹ Mohammad Ali Haji Deh Abadi²
Shahrdad darabi³ Farid.parvaneh⁴

1. PhD student, Department of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University of Qom
Email: hami.alizade@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran
Email: dr_hajidehabadi@yahoo.com
3. Associate Professor, Department of Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran
Email: Shahrdad.darabi@iau.ir
4. Associate Professor of English Language and Literature, Department of English, Faculty of Humanities, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. Email: Farid.parvaneh@iau.ac.ir

Abstract

This study aims to analyze the role of art, particularly narrative therapy, in the rehabilitation of offenders. Although rehabilitative approaches have expanded within criminal justice systems, the application of art—particularly narrative therapy—still faces the challenge of having its place in resocialization programs clearly defined. Employing a descriptive-analytical method and drawing on library sources as well as official documents and reports on artistic programs within correctional and rehabilitation systems—such as creative-writing workshops, drama therapy, and narrative-reading groups—and adopting an interdisciplinary, combined (theoretical-applied) approach, this research examines the capacities of art, particularly narrative

Cite this article: Haji Deh Abadi, Mohammad Ali, Alizadeh Sarvandani, Hamideh V. (2025). The Role of Art in the Rehabilitation of Offenders with an Emphasis on Narrative Therapy (From Global Experiences to Iranian Capacities). Contemporary Islamic Law Debate, 3(6), p. 159-202.

<https://doi.org/10.22034/cild.2026.23607.1217>

Received: 2025/05/23

Revised: 2025/08/14

Accepted: 2025/09/08

Available online: 2026/03/20

Type of article: Research Article

Publisher: Al-Mustafa International Community
<http://meh.journals.miu.ac.ir/>

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



therapy, in the resocialization of offenders. Domestic and international studies in the field of art therapy have shown that offenders' participation in artistic activities can strengthen self-awareness, increase a sense of responsibility, reduce high-risk behaviors, and facilitate their resocialization. Based on the findings of this study and in light of relevant theories in this field—including symbolic interactionism, which regards identity as the product of social interaction and an individual's construction of meaning from lived experience, and labeling theory, which holds that social labels play a role in consolidating criminal identity and perpetuating deviant behavior—it can be argued that narrative therapy, when implemented in a structured manner suited to cultural conditions, has the capacity to play a role in reinforcing identity reconstruction, increasing a sense of responsibility, and reducing the likelihood of recidivism; provided that it is accompanied by coherent policymaking, specialized training of art instructors, and institutional support. In closing, the article proposes an indigenous framework for integrating art therapy into Iran's criminal justice system.

Keywords: Art therapy; Resocialization; Criminal justice; Cultural criminal policy; Creative storytelling.

نقش هنر در بازپروری بزهکاران با تأکید بر روایت درمانی (از تجربه‌های جهانی تا ظرفیت‌های ایرانی)

حمیده علیزاده سرونَدانی^۱ محمدعلی حاجی ده آبادی^۲ شهرداد دارابی^۳ فرید پروانه^۴

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران hami.alizade@gmail.com

۲. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول) dr_hajidehabadi@yahoo.com

۳. دانشیار گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران Shahraddar.darabi@iau.ac.ir

۴. دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی، گروه زبان انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران Farid.parvaneh@iau.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل نقش هنر به‌ویژه روایت درمانی در بازپروری بزهکاران انجام شده است. اگرچه رویکردهای بازپرورانه در نظام‌های عدالت کیفری گسترش یافته‌اند؛ کاربست هنر به‌ویژه روایت درمانی، همچنان با چالش تبیین جایگاه در برنامه‌های بازاجتماعی‌سازی روبروست. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، اسناد و گزارش‌های رسمی درباره برنامه‌های هنری در نظام‌های اصلاح و تربیت - همچون کارگاه‌های داستان‌نویسی، نمایش درمانی و گروه‌های روایت‌خوانی - و با رویکردی میان‌رشته‌ای و ترکیبی (نظری - کاربردی) به بررسی ظرفیت‌های هنر به‌ویژه روایت درمانی در بازاجتماعی‌سازی بزهکاران می‌پردازد. پژوهش‌های داخلی و خارجی در حوزه هنر درمانی

استناد به این مقاله: حاجی ده آبادی، محمدعلی، علیزاده سرونَدانی، حمیده (۱۴۰۴). نقش هنر در بازپروری بزهکاران با تأکید بر روایت درمانی (از تجربه‌های جهانی تا ظرفیت‌های ایرانی). گفتمان حقوق اسلامی معاصر، ۳(۶)، ص ۱۵۹-۲۰۲.

<https://doi.org/10.22034/cild.2026.23607.1217>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۵/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۷؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

<http://meh.journals.miu.ac.ir/>

ناشر: جامعه المصطفیٰ العالمیه

نوع مقاله: پژوهشی

۱۴۰۴ © / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند



نشان داده‌اند که مشارکت بزه‌کاران در فعالیت‌های هنری می‌تواند به تقویت خودشناسی، افزایش مسئولیت‌پذیری، کاهش رفتارهای پرخطر و تسهیل بازاجتماعی‌سازی آنان بینجامد. بر پایه یافته‌های این پژوهش و در پرتو نظریه‌های این حوزه از جمله نظریه تعامل نمادین^۱ که هویت را حاصل تعاملات اجتماعی و معناسازی فرد از تجربه‌های زیسته می‌داند و نظریه برچسب‌زنی که برچسب‌های اجتماعی را مؤثر در تثبیت هویت مجرمانه و تداوم رفتار انحرافی می‌داند، می‌توان استدلال کرد که روایت‌درمانی در صورت اجرای ساختارمند و متناسب با شرایط فرهنگی، ظرفیت دارد که در تقویت بازسازی هویت، افزایش مسئولیت‌پذیری و کاهش احتمال بازگشت به جرم نقش‌آفرین باشد؛ مشروط بر آنکه با سیاست‌گذاری منسجم، آموزش تخصصی مربیان هنری و حمایت نهادی همراه شود. در پایان، چارچوبی بومی برای ادغام هنردرمانی در نظام عدالت کیفری ایران ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: هنردرمانی، بازاجتماعی‌سازی، عدالت کیفری، سیاست جنایی فرهنگی، داستان‌گویی خلاق.

۱. نظریه تعامل (یا کنش) متقابل نمادین نظریه‌ای است که بر اهمیت ارتباطات نمادین یعنی ژست‌ها و مهم‌تر از همه زبان در رشد فرد، گروه و جامعه تأکید می‌کند. این نظریه بیان می‌کند که رفتار اجتماعی ما به نقش‌ها و پایگاه‌هایی که مورد پذیرش ماست، بستگی دارد. همچنین رفتار اجتماعی ما بنا بر گروهی که بدان تعلق داریم و نهادهایی که در آن ایفای وظیفه می‌کنیم، شکل می‌گیرد (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۴۹؛ وینفري، ۱۳۸۸: ۸).

مقدمه

در دهه‌های اخیر، بهره‌گیری از هنر در نظام‌های عدالت کیفری به مثابه رویکردی جدید برای بازپروری، بازاجتماعی‌سازی و کاهش نرخ تکرار جرم مورد توجه گسترده قرار گرفته است. برنامه‌های «هنر درمانی» (Art Therapy) به ویژه «روایت درمانی» (Narrative Therapy) در کشورهای مختلف از جمله نروژ، کانادا و استرالیا، نشان داده است که مشارکت بزهکاران در فرایندهای هنری - از داستان نویسی و نمایش گرفته تا نقاشی و موسیقی - می‌تواند به بازسازی هویت، تقویت خودآگاهی و افزایش حس مسئولیت اجتماعی در آنان بینجامد (Zhang et al, 2024). این رویکرد برخلاف روش‌های سنتی تنبیهی، بر جنبه‌های انسانی و فرهنگی جرم تمرکز دارد و بزهکار را نه تنها به عنوان «فاعل جرم»، بلکه به مثابه فردی در مسیر بازسازی روانی و اجتماعی می‌نگرد.

در ایران با وجود پیشینه غنی فرهنگی و سنت‌های دیرینه آموزش اخلاقی از طریق داستان‌گویی و همچنین توجه ویژه نظام حقوقی کشور طبق بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی که یکی از وظایف اصلی قوه قضائیه را اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم با ماهیتی کیفری و یا غیرکیفری می‌داند، جایگاه هنر به مثابه ابزاری در سیاست جنایی و بازپروری زندانیان همچنان حاشیه‌ای و غیرنظام‌مند است. برنامه‌های پراکنده‌ای نظیر برگزاری کارگاه‌های داستان نویسی، نمایش درمانی یا شعرخوانی در ندامتگاه‌ها با وجود اثربخشی‌های موردی، از پشتوانه نظری و سیاست‌گذاری منسجم برخوردار نیستند. خلأ چارچوب نظری و حقوقی در بهره‌گیری از هنر برای اهداف عدالت کیفری، موجب شده است که ظرفیت‌های فرهنگی و تربیتی آن در فرایند بازپذیری اجتماعی مغفول بماند.

پژوهش حاضر ابتدا به بررسی انواع هنر و کارکرد آن در سیستم کیفری ایران و سایر کشورها می‌پردازد و سپس تأثیر هنر درمانی بر بازپروری را مورد مطالعه قرار می‌دهد تا از خلال این رهگذر بتواند با تمرکز بر روایت درمانی، بررسی اشکال هنر درمانی و تمرکز بر روایت درمانی، نقش هنر را در بازپروری بزهکاران در نظام عدالت کیفری ایران تبیین و تحلیل کند. این

مطالعه ضمن بررسی تجربیات جهانی، تلاش می‌کند چارچوبی بومی برای ادغام هنر در سیاست جنایی فرهنگی کشور ارائه دهد. در این چارچوب، هنر نه تنها به عنوان ابزار تفننی، بلکه به مثابه سازوکار تربیتی و بازسازنده وجدان اجتماعی بررسی می‌شود. نوآوری پژوهش در آن است که از طریق پیوند دادن نظریه‌های جرم‌شناسی فرهنگی، تعامل نمادین و برجسب‌زنی با یافته‌های میدانی از زندان‌های ایران، راهی برای استفاده نظام‌مند از روایت و خلاقیت هنری در فرایند بازاجتماعی‌سازی پیشنهاد می‌کند.

پیشینه تحقیقات در حوزه «روایت درمانی» - به شکل یک رویکرد نوین روان‌شناسی - اجتماعی که با تمرکز بر بازآفرینی روایت‌های هویتی افراد، درصدد ترمیم‌های روانی و اجتماعی است - در نظام‌های عدالت کیفری پیشروی جهانی مورد توجه قرار گرفته است. در کشورهایی مانند استرالیا (به مثابه خاستگاه این روش) و کانادا، برنامه‌های مبتنی بر روایت و هنر درمانی به صورت نظام‌مند در فرایند بازپروری بزهکاران و کاهش نرخ بازگشت به جرم به کار گرفته شده‌اند. در مقابل، در ایران با وجود تصریح سیاست‌های کلی کیفرزدایی و حبس‌زدایی در «سیاست‌های کلی قضایی» و «قانون برنامه ششم توسعه» و نیز برخورداری از سنت‌های غنی فرهنگی - روایی مانند حکایت‌گویی و قصه‌پردازی اخلاق‌محور، رویکردی منسجم و نظریه‌پردازی شده درباره ادغام روایت‌درمانی در فرایندهای دادرسی و زندان‌ها شکل نگرفته است. مطالعات داخلی عمدتاً حول محور «عدالت ترمیمی» یا کلیات کیفرزدایی متمرکز بوده‌اند و کمتر به طراحی، اجرا و ارزیابی برنامه‌های عملیاتی روایت‌درمانی در بستر نظام کیفری ایران پرداخته‌اند. بنابراین خلأ پژوهشی در زمینه تلفیق مبانی «جرم‌شناسی فرهنگی» با الگوهای بومی روایت‌درمانی و ارائه چارچوبی کاربردی برای نظام عدالت کیفری ایران محسوس است. پژوهش حاضر با درک این خلأ، در پی آن است که با ترکیب مبانی نظری روایت‌درمانی، واکاوی تجارب موفق جهانی و تحلیل سیاست‌های داخلی، گامی در جهت بومی‌سازی و نظام‌مندسازی این رویکرد در مسیر بازاجتماعی‌سازی بزهکاران بردارد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. هنر و هنردرمانی

هنر مجموعه‌ای از شیوه‌های خلاقانه برای بیان و بازنمایی تجربه‌ها، احساسات و افکار انسانی است و افزون بر کارکرد زیبایی‌شناختی، می‌تواند واجد کارکردهای ارتباطی و تربیتی نیز باشد. در این پژوهش، هنر از منظر ظرفیت آن برای خودبیانگری، بازاندیشی و تغییر مورد توجه است. هنردرمانی نیز غالباً به استفاده هدفمند از فرایند خلق هنری و فعالیت‌های هنری در چارچوب رابطه درمانی و با بهره‌گیری از مبانی روان‌شناختی اطلاق می‌شود که می‌تواند به افزایش خودآگاهی، بیان تجربه‌ها و تقویت مهارت‌های فردی و اجتماعی کمک کند.^۱

۲-۱. روایت‌درمانی

روایت‌درمانی^۲ رویکردی درمانی است که بر نقش روایت‌های فرد از زندگی و هویت خویش تأکید دارد. در این رویکرد، بازنگری در روایت‌های مسئله‌محور و شکل‌دهی به روایت‌های بدیل و مطلوب، می‌تواند زمینه بازسازی هویت و تغییر رابطه فرد با مشکلات را فراهم کند. در این پژوهش، روایت‌درمانی به‌ویژه از حیث ظرفیت آن برای بازسازی روایت هویتی بزهکار و فاصله‌گرفتن از هویت تثبیت‌شده مجرمانه مورد توجه است. همچنین داستان‌نویسی و سایر فعالیت‌های روایی می‌توانند به مثابه ابزارهایی برای بیان و بازسازی این روایت‌ها به کار گرفته شوند.

۳-۱. بازپروری و بازاجتماعی‌سازی

بازپروری بزهکاران به مجموعه اقدامات و تدابییری اطلاق می‌شود که با هدف اصلاح رفتار بزهکار، بازتوانی وی و آماده‌سازی او برای بازگشت به جامعه انجام می‌گیرد (غلامی، ۱۳۹۵ ه.ش، ص ۱۸۹). در نظام کیفری ایران نیز بازپروری با هدف «اصلاح، بازپروری و بازسازگاری محکومان با جامعه» و کاهش بازگشت آنان به زندان مورد توجه قرار گرفته است

(ماده ۳۹ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، ۱۳۸۴). از این منظر، بازاجتماعی‌سازی ناظر بر فرایند بازگشت فرد به زندگی اجتماعی و ایفای نقش سازنده و قانون‌مدار در جامعه است.

۲. مبانی نظری تأثیر هنر در فرایند بازپروری بزه‌کاران

۲-۱. بازپروری و ترک جرم (Desistance)، فرایندی تدریجی و چندوجهی

پژوهش‌های معاصر در جرم‌شناسی نشان می‌دهد که ترک جرم (مقاومت در برابر وسوسه ارتکاب جرم) فرایندی تدریجی و چندوجهی است که نیازمند بازسازی هویت، اصلاح شناخت‌ها و تقویت پیوندهای اجتماعی است. فرال و کلوری در مقالات خود با صحنه‌گذاشتن بر آنچه بیان شد، عنوان می‌دارند: «در دنیای سیاه و سفید، فرد یا آدم خوبی است که اشتباهات قابل بخششی مرتکب می‌شود یا مجرمی است که لیاقت هیچ‌گونه همدردی را ندارد. البته یک جنبه به همان اندازه تاریک این معادله این است که وقتی شخصی خود را در طرف اشتباه آن خط می‌یابد، انگ بدبودن حتی زمانی که رفتارهای انحرافی این‌گونه نباشند، ادامه می‌یابد. برجسب‌های مبهمی مانند «مجرم» یا «دزد»، هم به آنچه که یک فرد احتمالاً در آینده انجام خواهد داد و هم به آنچه که فرد در هر زمانی انجام داده است، - حتی اگر الگوی تکرارشونده رفتار فرد نباشد و پس از همان بار اول ترک شده باشد - اشاره دارند» (Farrall & Calverley, 2006).

شَد مورانا (Shadd Maruna)، جرم‌شناس برجسته و نویسنده کتاب معروف نیک‌شدن: چگونه زندانیان سابق اصلاح می‌شوند و زندگی خود را بازسازی می‌کنند (Maruna, 2001)، در کتاب خود با بررسی یافته‌های «مطالعه ترک اعتیاد لیورپول» (LDS) که یک بررسی کیفی در مورد ترک اعتیاد شامل مشاهدات میدانی طولانی مدت و صدها مصاحبه غیررسمی و عمیق با محکومین سابق بریتانیایی بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ است، به تحلیل این نظریه می‌پردازد که مجرمان سابق قادر به «خوب‌شدن» و ایجاد زندگی جدید برای خود هستند

(Maruna, 2001) وی از دو گروه از زندانیان سابق (گروهی که بازگشت به جرم داشته‌اند و گروه دیگری که بازگشت به جرم نداشته‌اند) به عنوان شرکت‌کنندگان داوطلب درخواست کرد تا داستان زندگی خود را طوری تعریف کنند که انگار در حال نوشتن زندگی‌نامه هستند؛ در نتیجه این تعاریف اهمیت لغات، ادبیات، زبان و نحوه استفاده آنان از کلمات برای تعریف جرم و اعمال خود روشن شد؛ چنان‌که به سخنان جرم‌شناس برجسته دونالد کرسی (Donald R. Cressey) نیز مبنی بر اینکه مجرمان و بزهکاران نه به دلیل فقدان اخلاق، بلکه به واسطه واژگان و روایت‌هایی که در اختیار دارند، از مواجهه صادقانه با کنش‌های خود فاصله می‌گیرند، استدلال کرده است. همچنین عنوان داشته است که شواهد زیادی مبنی بر اهمیت گفتار در رفتارهای مجرمانه و غیرمجرمانه در ادبیات یافت می‌شود؛ اما هرگز به طور سیستماتیک جمع‌آوری و منتشر نشده است. طبق یافته‌های لیندسمیت در همین کتاب اگر فردی که به مواد مخدر عادت کرده است به روش‌های خاصی با خودش صحبت کند، معتاد خواهد شد. بکر نیز نشان داد که درک اثر ماری جوانا توسط انواع کلماتی که مصرف‌کنندگان به فرد سیگاری می‌دهند، تعیین می‌شود.

این دیدگاه بامبانی نظری کنش متقابل نمادین پیوندی مستقیم دارد؛ چراکه در این چارچوب، معنا و هویت نه به مثابه ویژگی‌های ثابت فرد، بلکه در بستر تعاملات اجتماعی و از طریق زبان و نمادها شکل می‌گیرند. از منظر کنش متقابل نمادین، کنش مجرمانه صرفاً یک رفتار عینی نیست، بلکه نتیجه تعاریف، تفسیرها و روایت‌هایی است که فرد در تعامل با دیگران و با خود می‌سازد. زبان در این معنا، نقشی تعیین‌کننده در چگونگی درک فرد از کنش خویش، پذیرش یا انکار مسئولیت و تداوم یا ترک رفتار انحرافی ایفا می‌کند. بر همین اساس، تغییر واژگان و روایت‌های مسلط فرد - چنان‌که در روایت درمانی و مداخلات هنری رخ می‌دهد - می‌تواند به بازتعریف کنش، بازسازی هویت و گسست از چرخه بازتولید جرم بینجامد.

بر اساس کار مارونا در کتاب و مقاله یادشده، می‌توان گفت بسیاری از زندانیان سابق برای حفظ مسیر ترک جرم نیازمند بازسازی «روایت خود» هستند؛ این روایت‌های بازسازی شده

به افراد امکان می‌دهد گذشته مجرمانه را به عنوان بخشی از یک داستان اخلاقی بازتعریف کنند و از آن برای هدایت رفتارهای آینده استفاده نمایند. مارونا در تحلیل‌های خود نشان می‌دهد که این دستورالعمل‌های «رستگاری» نه تنها به بازتفسیر گذشته کمک می‌کنند، بلکه زمینه اجتماعی و روانی لازم برای تصور یک آینده سازنده و پایدار را فراهم می‌آورند؛ به عبارت دیگر، می‌توان نتیجه گرفت تغییر هویتی (خلق روایت تازه از خود) یکی از عوامل کلیدی فرایند بازپروری است.

از این منظر، هنرهای روایی و خلاق می‌توانند ابزار عملی و نظری مهمی برای این بازآفرینی هویتی باشند؛ زیرا امکان بازگویی، بازتألیف و نمایش تجربه‌های گذشته را فراهم می‌کنند و به فرد فرصت می‌دهند نقش «درمانگر زخمی» یا الگوی مثبت را در روایت جدید خود بپذیرد؛ این نقش‌پذیری دقیقاً همان سازوکاری است که مارونا آن را در قالب «به‌کارگیری گذشته» (putting the past to use) و تبدیل فرد از دریافت‌کننده کمک، به ارائه‌دهنده کمک بیان می‌دارد.

نظریه‌های هویت‌محور در بازپروری (مانند نظریه پیش‌گفته) تأکید می‌کنند بزهکاران زمانی از مسیر جرم فاصله می‌گیرند که بتوانند روایت تازه‌ای از خود به وجود آورند، گذشته مجرمانه را بازتفسیر کنند و آینده‌ای سازنده برای خود تصور کنند. هنر به‌ویژه در قالب‌های روایی و خلاق، یکی از قدرتمندترین ابزارها برای خلق روایت جدید از «خود» است و می‌تواند بستر لازم برای این «بازآفرینی هویتی» را فراهم آورد.

۲-۲. هنر به مثابه مداخله درمانی

هنردرمانی (Art Therapy) مداخله‌ای روان‌شناختی است که از تلفیق فرایندهای خلاقانه هنری با رویکردهای روان‌درمانی شکل گرفته است و بر نظریه‌ها و رویکردهای روان‌شناختی، از جمله نظریه روان‌کاوی فروید (Psychoanalytic Theory) و روان‌شناسی تحلیلی یونگ (Analytical Psychology) استوار است.

این رویکرد از دیدگاه تاریخی، از آن کارهای نظریه پردازان پیش گفته مانند بیان ناخودآگاه از طریق نمادها و تصاویر (زیگموند فروید) و استفاده از هنر برای دسترسی به کهن‌الگوها و ناخودآگاه جمعی (کارل یونگ) - یعنی همان نقطه‌ای که هنر به مثابه ابزاری برای رهایی هیجانی و حل تعارضات درونی عمل می‌کند - الهام گرفته است. در رویکردهای مدرن، هنر درمانی با اصول روان‌شناسی انسان‌گرایانه (مانند تمرکز بر خودشکوفایی و خلاقیت ذاتی انسان، الهام گرفته از کارل راجرز^۲) و علوم اعصاب ترکیب می‌شود؛ برای مثال تحقیقات نشان می‌دهد فعالیت‌های هنری می‌توانند سطوح کورتیزول (هورمون استرس) را کاهش دهند، فعالیت نواحی مغزی مرتبط با پردازش هیجانی (مانند آمیگدال و کورتکس پیش پیشانی) را تعدیل کنند و مسیرهای عصبی مرتبط با پاداش و خودتنظیمی را فعال سازند.^۴

بر این اساس، هنر صرفاً یک فعالیت تفننی یا سرگرم‌کننده نیست، بلکه می‌تواند به مثابه فرایندی درمانی هدفمند عمل کند که در آن فرد فرصت می‌یابد تجربه‌های هیجانی و زیسته خود را بیان کند، به معنا و ریشه‌های آنها بیندیشد و در نهایت آنها را در چارچوبی منسجم‌تر از خود و زندگی‌اش بازفهمی کند. این فرایند که به تدریج از ابراز هیجانی به سوی خودآگاهی و تنظیم روانی پیش می‌رود، در مداخلات درمانی مبتنی بر هنر برای کاهش علائم افسردگی، اضطراب و آسیب‌های روانی ناشی از تروما مؤثر است.

بهره‌مندی از این اصول می‌تواند در برخی محیط‌ها و زمینه‌های خاص مانند زندان‌ها به کاهش نشانه‌های روانی و بهبود اجتماعی سازی کمک کند؛ همان‌طور که برخی پژوهش‌های تجربی مقدماتی نیز نشان‌دهنده این مهم است.

پژوهش‌های کنترل شده مقدماتی دیوید گوساک (David Gussak) در زندان‌های امنیتی فلوریدا - که نخستین کارآزمایی‌های شبه‌تجربی در این حوزه به شمار می‌روند -، الگوی سه‌گانه اثرات مثبت هنر درمانی را تأیید کردند. (Gussak, 2007) کاهش معنادار افسردگی (اندازه‌گیری شده با پرسشنامه افسردگی بک یا (BDI-II) و بهبود خلق و خو و اجتماعی سازی و ارتقای رفتارهای انضباطی و بین‌فردی (بر اساس گزارش‌های مشاهده‌ای کارکنان زندان)

از نتایج این تحقیق است. در مطالعه آزمایشی اولیه، با شرکت ۴۴ زندانی مرد بالغ (سن ۲۱ - ۶۳ سال، عمدتاً با تشخیص‌های مانند اختلال افسردگی مداوم یا اختلال دوقطبی)، پس از تنها چهار هفته جلسات هنر درمانی گروهی (دو جلسه در هفته، از پروژه‌های فردی مانند تزئین نام تا طراحی محیط ایده‌آل گروهی)، تغییرات معنادار در مقیاس عناصر رسمی هنر درمانی مشاهده شد؛ برای مثال در هفت مورد از چهارده مقیاس بهبود به صورت کاهش علایم افسردگی و افزایش مهارت‌های اجتماعی و حل مسئله نمود یافت. همچنین مقیاس مشاهده‌ای، در هفت مورد بهبودهای معنادار در رعایت قوانین، اجتماعی‌سازی با هم‌تایان و رعایت رژیم غذایی و خواب را ثبت کرد.

در مطالعه پیگیری (ارزیابی کیفی مشارکت‌کنندگان)، با طراحی کنترل‌شده و شرکت ۲۷ زندانی در گروه آزمایشی (۱۶ نفر تکمیل‌کننده) و ۱۷ نفر در گروه کنترل، پس از هشت جلسه هفتگی، گروه آزمایشی کاهش قابل توجه نمرات افسردگی را نشان داد. هرچند مقالات به پیگیری‌های بلندمدت‌تر (فراتر از ۴ - ۸ هفته) اشاره‌ای نکرده‌اند و پیشنهاد داده‌اند مطالعات آتی با نمونه‌های بزرگ‌تر و ابزارهای متنوع‌تری انجام شود.

این اثرات اغلب از طریق مکانیسم‌هایی مانند «بازنویسی روایت شخصی» رخ می‌دهند که در آن زندانیان از طریق خلق هنر، هویت خود را از «مجرم» به «خالق» یا «هنرمند» تبدیل می‌کنند؛ این تحول ریشه در دیدگاه‌های روایت‌درمانی دارد و به احیای هویت انسانی و بازسازی تصویر ذهنی فرد کمک می‌کند؛ همان‌طور که در کتاب هنر درمانی در زندان‌ها: بازآفرینی هویت بزهکاران اثر دیوید گوساک (۲۰۱۷) و همچنین در کار بوراک با عنوان «پژوهش‌های مبتنی بر رویکرد شاهد خارجی در هنر درمانی زندان» که در سال ۲۰۱۷ نوشته شد، توصیف شده است.

چيو (Qiu) و همکاران (۲۰۱۷) طی یک برنامه درمانی مبتنی بر هنر خام^۵ برای زندانیان مبتلا به اسکیزوفرنی نشان دادند که فعالیت‌های هنری نه تنها علایم منفی و خشم را کاهش داد، بلکه فرایند انطباق با قوانین، همکاری درمانی، تعامل اجتماعی سالم و حتی تنظیم

ریتیم خواب را بهبود بخشید؛ تغییراتی که به بازسازی حس هویت و ارزشمندی خود مرتبط بودند (Qiu et al., 2017).

هنردرمانی در زندان از طریق مکانیسم هنرهای بیانی و فرایند بازسازی هویت، ابزاری مؤثر برای اصلاح رفتار و ارتقای سلامت روان در نظر گرفته می‌شود. هرچند با توجه به تحقیقات انجام شده، محققان تأکید می‌کنند انجام کارآزمایی‌های تصادفی سازی شده بزرگ‌تر (RCT) با اندازه‌گیری متغیرهای میانجی هویت و حس عامل بودن ضروری است تا شواهد از سطح «امیدبخش» به سطح «قطعی» ارتقا یابد.

۳-۲. انواع هنر و ظرفیت آنها در بازپروری بزهکاران

هنر را می‌توان به مثابه ابزاری درمانی و غیرکیفری تلقی کرد که توانایی اثرگذاری بر افراد را در سه سطح متمایز دارد: در سطح فردی، از طریق کمک به تنظیم هیجان‌ها و کاهش تنش‌های روانی؛ در سطح هویتی، با بازسازی روایت شخصی و معنا بخشی دوباره به تجربه زیسته؛ و در سطح اجتماعی، از راه تقویت پیوندها و روابط انسانی. در ادامه، انواع مختلف هنر تفکیک شده بررسی می‌شوند و اثربخشی هریک در محیط زندان با اتکا به شواهد پژوهشی مرتبط، تحلیل خواهد شد.

۳-۲-۱. هنرهای تجسمی (Visual Arts)

هنرهای تجسمی افزون بر آثار روان‌شناختی، می‌توانند در سطح هویتی نیز زمینه‌ساز تغییر باشند. دیوید گوساک، هنرهای تجسمی مانند نقاشی، مجسمه‌سازی، طراحی و هنرهای دستی با تقویت تمرکز، آرام‌سازی ذهن و کاهش استرس را دارای تأثیر مثبتی بر سلامت روانی زندانیان می‌داند (Gussak, 2007). به نظر وی این تأثیر از طریق مکانیسم «بازنویسی هویت» (Re-authoring Identity) رخ می‌دهد که زندانی را از هویت «مجرم» به هویت «خالق» و «هنرمند» تغییر می‌دهد (Gussak, 2019). این فعالیت‌ها بستری را که

اغلب در محیط زندان سرکوب می‌شوند، برای بیان نمادین احساسات مهیا کرده و از این طریق می‌توانند به کاهش علائم افسردگی، اضطراب و رفتارهای پرخاشگرانه منجر شوند. در همین راستا مطالعات مبتنی بر یک کارآزمایی تصادفی کنترل شده (Randomized Controlled Trial – RCT) نشان داده‌اند که مشارکت در برنامه‌های هنرهای تجسمی نه تنها خلق و خوی زندانیان را بهبود می‌بخشد، بلکه نرخ تخلفات انضباطی را نیز تا ۲۵٪ کاهش می‌دهد. (Brewster, 2014)

پژوهش‌ها و مطالعات در ایران نیز به بررسی تأثیر برنامه‌های هنری بر سلامت روانی افراد می‌پردازد و به نتایج قابل توجهی دست یافته‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: پژوهشی میدانی با عنوان تأثیر برنامه‌های هنری زندان بر روی نگرش‌ها و رفتار زندانیان (رشت) (شکیبا، ۱۳۹۵ ه.ش) با بررسی برنامه‌های هنری اجرا شده در زندان مرکزی رشت - شامل هنرهای تجسمی، موسیقی، تئاتر و هنرهای نوشتاری - نشان داد که مشارکت در این برنامه‌ها با بهبود کنترل هیجان، افزایش اعتماد به نفس، انگیزه پیشرفت، شایستگی اجتماعی، انعطاف‌پذیری و مدیریت زمان همراه است. همچنین شرکت‌کنندگان گزارش کردند که فعالیت‌های هنری به آنان در کاهش استرس، افزایش احساس خرسندی، تقویت خلاقیت، بهبود ارتباط با دیگران و شکل‌گیری خودباوری بیشتر کمک کرده است. افزون بر این، کاهش تخلفات انضباطی، بهبود روابط با سایر زندانیان، کارکنان زندان و اعضای خانواده نیز در میان شرکت‌کنندگان مشاهده شد. این یافته‌ها بیان می‌کند برنامه‌های هنری و هنرهای تجسمی به عنوان یکی از آنان می‌تواند نقش مؤثری در ارتقای مهارت‌های روان‌شناختی و اجتماعی مورد نیاز برای بازپروری و بازاجتماعی‌سازی زندانیان ایفا کند.^۶

پژوهش مروری - مشاهده‌ای رشیدزاده و همکاران (۱۴۰۴ ه.ش) با تحلیل کیفی آثار هنری تولید شده توسط کودکان مبتلا به ADHD در فعالیت‌هایی مانند نقاشی، کلاژ و سفال‌گری نیز نشان داد که مشارکت در هنرهای تجسمی با بهبود توانایی بیان هیجان‌ها،

کاهش رفتارهای پرخاشگرانه، افزایش تمرکز و تقویت مهارت‌های اجتماعی همراه است (رشیدزاده و همکاران، ۱۴۰۴ ه.ش).^۷

درمجموع، یافته‌های پژوهش‌های یادشده نشان می‌دهد که صرف‌نظر از تفاوت در جامعه مورد مطالعه و شیوه اجرای مداخلات، هنرهای تجسمی در بهبود شاخص‌های سلامت روان و کارکردهای هیجانی نقش مؤثری داشته است. این نتایج در مطالعات دیگری نیز تأیید شده است.

گزارش مبتنی بر متاآنالیزی که هونگ و همکاران در سال ۲۰۲۵ ارائه کرده‌اند نیز نشان داد مداخلات هنرهای تجسمی می‌توانند اضطراب و تنش روانی را تا ۳۰٪ کاهش دهند (Huang et al, 2025). این مقاله با مروری نظام‌مند دربارهٔ هنر درمانی بصری (نقاشی، مجسمه‌سازی و فعالیت‌های خلاقانه) برای کاهش اضطراب در بزرگسالان و با بررسی ۳۵ کارآزمایی بالینی تصادفی‌سازی‌شده و بیش از ۳۰۰۰ شرکت‌کننده نشان داد که این روش به‌طور معناداری علائم اضطراب را کاهش می‌دهد، هرچند کیفیت شواهد «بسیار پایین» ارزیابی شد. نتایج همچنین نشان دادند که عواملی مانند سن، مدت زمان مداخله، جنسیت و نوع برنامه هنری بر میزان اثربخشی تأثیر دارند. در پایان، نویسندگان عنوان داشتند که هنر درمانی بصری می‌تواند یک رویکرد غیردارویی ارزشمند برای افزایش سلامت روان در مدیریت اضطراب بزرگسالان باشد.

با بررسی ویژگی‌های هنرهای تجسمی می‌توان گفت آنچه این شاخه از هنر را از سایر مداخلات بازپرورانه متمایز می‌کند، اتکای آن بر بیان غیرکلامی تجربه‌هاست. بسیاری از بزهکاران به‌ویژه افرادی که با آسیب‌های روانی، احساس شرم یا دشواری در بیان هیجان‌های خود مواجه‌اند، ممکن است در بیان کلامی تجربه‌هایشان با محدودیت روبرو باشند. هنرهای تجسمی از طریق روش‌هایی مانند نقاشی، طراحی، مجسمه‌سازی و سایر فعالیت‌های خلاقانه این چنینی، امکان بازنمایی نمادین احساسات، تعارض‌ها و

تجربه‌های زیسته را فراهم می‌کنند. این فرایند چنان‌که در مطالعات نیز بدان اشاره شد، افزون بر کاهش فشارهای هیجانی، می‌تواند زمینه افزایش خودآگاهی، تقویت احساس کفایت، بازسازی تصویر فرد از خویشتن و آمادگی بیشتر برای مشارکت در سایر برنامه‌های اصلاحی و بازپرورانه را فراهم آورد. از این منظر، کارکرد هنرهای تجسمی صرفاً به ایجاد سرگرمی یا پرکردن اوقات فراغت محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند بخشی از یک مداخله روان‌شناختی و اجتماعی هدفمند در فرایند بازپروری بزهکاران باشد.

۲-۳-۲. نمایش درمانی و تئاتر (Drama Therapy and Theatre)

نمایش درمانی و فعالیت‌های نمایشی همچون تئاتر با فراهم کردن فرصتی برای نقش‌پذیری، تمرین همدلی و شبیه‌سازی موقعیت‌های اجتماعی واقعی، مهارت‌های ارتباطی را تقویت می‌کنند. این رویکردها می‌توانند بزهکاران را تشویق به بررسی رفتارهای گذشته خود در چارچوب نمایشی کنند و در نهایت منجر به افزایش پذیرش مسئولیت، کاهش پرخاشگری و بهبود روابط بین فردی شوند. برنامه‌های تئاتری در زندان‌ها را اغلب می‌توان به عنوان «مداخله‌های اصلاحی مؤثری» دانست که می‌توانند در کاهش نرخ بازگشت به جرم مؤثر باشند. پژوهش‌های انجام شده در زندان‌های اسکاتلند، استرالیا و انگلستان نشان‌دهنده کاهش بازگشت به جرم در زندان‌هایی است که اقدام به برگزاری این دوره‌ها کرده‌اند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به کارِت، اندرسون و مک‌نیل^۸ با عنوان «یادگیری، بازپروری و هنر در زندان‌ها» اشاره کرد که^۹ بر اساس داده‌های کیفی از شرکت‌کنندگان در برنامه‌های هنری (شامل تئاتر و موسیقی) در زندان‌های اسکاتلند نشان دادند تئاتر، مهارت‌های ارتباطی را از طریق همکاری گروهی افزایش می‌دهد، همدلی را با ایجاد اعتماد و درک متقابل تقویت می‌کند و موجب تمرین نقش‌پذیری سالم می‌گردد.

همچنین پژوهشگران استرالیایی در مقاله‌ای با عنوان «اجرای توقف جرم: نظریه‌های ترک جرم و امکانات تئاتر زندان» از طریق مروری بر ادبیات مرتبط، از جمله نظریه‌های ترک

جرم (به‌ویژه کارهای مارونا ۲۰۰۱ و مک‌نیل ۲۰۰۶) بررسی می‌کنند که چگونه تئاتر در زندان ممکن است مجرمان را به سمت ایجاد هویت روایی سازگارتر و کسب قابلیت‌هایی موثر در فرایند ترک جرم، ترغیب کند. (Davey et al, 2015)

یکی از موفق‌ترین و معتبرترین برنامه‌های مربوط به هنردرمانی، برنامه غیرانتفاعی «بازپروری از طریق هنر» (Rehabilitation Through the Arts – RTA) است که از سال ۱۹۹۶ در زندان‌های ایالت نیویورک به‌ویژه زندان مخوف سینگ‌سینگ فعالیت می‌کند. این برنامه با تمرکز اصلی بر تئاتر و همچنین موسیقی، رقص و هنرهای تجسمی، به زندانیان داوطلب فرصت می‌دهد تا به طور منظم در کارگاه‌های هنری شرکت کنند، نمایشنامه بنویسند، نقش بازی کنند و نمایش‌های کاملاً حرفه‌ای را روی صحنه ببرند. نتایج طولی این برنامه نشان می‌دهد که نرخ بازگشت به جرم شرکت‌کنندگان پس از آزادی کمتر از ۳ درصد در سه سال است (در مقایسه با میانگین ۶۰ درصدی در سطح ملی آمریکا و حدود ۴۰ درصد در ایالت نیویورک)، بیش از ۶۰ درصد آنان در زندان مدرک تحصیلی اخذ می‌کنند و تخلفات انضباطی داخل زندان به طرز چشمگیری کاهش می‌یابد. شرکت‌کنندگان بارها گزارش کرده‌اند که این فعالیت‌ها به آنها احساس ارزشمندی، هویت مثبت، مهارت‌های ارتباطی و کنترل عاطفی می‌بخشد و به آنها کمک کرده است تا زندگی جدیدی پس از آزادی بسازند. (Theater-programs-in-prisons, 2025)

این نگاه بازپرورانه به هنر در ایران نیز جایگاه مثبتی یافته است. خبرگزاری میزان در گزارشی به بررسی ابعاد این رویکرد و تأثیر آن در بازپروری و اصلاح پرداخته است و فعالیت‌های هنری در زندان را به مثابه بخشی از برنامه‌های اصلاحی تربیتی عنوان می‌کند که در راستای اهدافی چون کاهش جرم و بازپروری و بازگشت فرد به جامعه پیش می‌رود: «هنر به عنوان یک زبان جهانی و یک فعالیت درونی ساز، پتانسیل منحصر به فردی برای دسترسی به بخش‌های عمیق‌تر روان زندانیان دارد. موفقیت در یک فعالیت هنری (مانند تکمیل یک اثر پیچیده، اجرای موفق در یک کنسرت کوچک یا نگارش شعری که مورد

تحسین قرار گیرد) حس خودکارآمدی و عزت نفس را تقویت می‌کند. این حس مثبت، جایگزین هویت "مجرم" با هویت "هنرمند/سازنده" می‌شود. این تغییر اسمی، پایه‌ای برای بازنگری فرد در نقش خود در جامعه آینده فراهم می‌کند.^{۱۰}

با این حال، پتانسیل این فعالیت‌ها برای تأثیرگذاری بر نظم اجتماعی، چه در داخل زندان و چه در جامعه پس از آزادی، همواره مورد بحث بوده است. این بحث عمدتاً بر دوگانگی نقش هنر متمرکز است: آیا هنر صرفاً ابزاری تحت کنترل مدیریت برای آرام‌سازی فضای زندان است یا محرکی واقعی برای تغییرات ساختاری در فرد که به کاهش بزه منجر می‌شود؟

۳-۳-۲. موسیقی درمانی و فعالیت‌های موسیقایی (Music Therapy)

بشر از ابتدای تاریخ از موسیقی برای شفای بیماران استفاده می‌کرده است؛ برای مثال ریتم طبل‌ها در مراسم شفابخش جادوگران و درمان‌گران نقش مهمی داشته است. ارسطو می‌گوید: «از موسیقی می‌توان در بسیاری از شئون زندگی، تربیت، سرگرمی، درمان، اوقات فراغت و تعدیل احساسات و عواطف استفاده کرد».^{۱۱}

در هنگام شنیدن یک آهنگ، بخشی از مغز که مسئول پردازش صداست، فعال می‌شود و در این مرحله نواحی دیگر مغز را مانند سیستم لیمبیک (limbic) که وظیفه کنترل احساسات را دارد و همچنین قشر حرکتی که حرکت را کنترل می‌کند را نیز فعال می‌کند. بنابراین موسیقی درمانی بر شبکه‌های عصبی تأثیر عمیق دارد و می‌تواند هیجانات را تعدیل کند، تکانه‌گری را کاهش دهد و در نتیجه بر افزایش همکاری بین فردی مؤثر باشد. این فعالیت‌ها برای زندانیان جوان یا کسانی با سابقه خشونت، بسیار مؤثر هستند؛ زیرا فرصتی برای بیان احساسات بدون کلام فراهم می‌آورند و به کاهش استرس، اضطراب و افسردگی کمک می‌کنند.

طی تحقیق انجام‌گرفته از سازمان زندان‌های استان تهران، یکی از زندانیان با ایجاد گروه موسیقی و برای ایجاد روحیه و کشف و تقویت استعدادهای زندانیان اقدام به ساخت یک

قطعه موسیقی کرد؛ این قطعه، موفقیت‌های بسیاری از جمله پخش از شبکه‌های رسمی یافت که بر اثر آن برخی از زندانیان مالی آزاد شدند. به گفته این هنرمند/ زندانی، وی قصد داشت بر حال روحی آدم‌های در زندان تأثیر مثبت بگذارد و مشاهدات نشان می‌دهد این امر در بالابردن روحیه افراد، امید به زندگی و تلاش زندانیان برای خلق هنر مؤثر واقع شد.^{۱۲} مطالعات نشان می‌دهد که موسیقی می‌تواند درمان‌پذیری را افزایش دهد، دوره‌های خواب را منظم کند و انطباق با قوانین زندان را بهبود بخشد. پژوهش‌های اخیر در کانادا و نروژ تأیید می‌کنند که موسیقی درمانی برای زندانیان خشونت‌محور مؤثر است و منجر به کاهش تکرانه‌گری و افزایش همکاری می‌شود؛ همچنین بر سلامت روان زندانیان بزرگسال و نوجوان تأثیر مثبت دارد و می‌تواند از نرخ بازگشت به جرم بکاهد. (Anderson & Overy, 2010)

همچنین در پژوهشی که باهدف بررسی تأثیر موسیقی آرامش‌بخش بر زندانیان انجام شد، ۴۸ زندانی به صورت تصادفی در دو گروه مداخله و کنترل قرار گرفتند. نتایج نشان داد که گوش دادن به موسیقی آرامش‌بخش موجب کاهش معنادار اضطراب حالتی و خشم حالتی در گروه مداخله شد. پژوهشگران بر این اساس پیشنهاد کردند که برنامه‌های مبتنی بر موسیقی آرامش‌بخش می‌تواند به مثابه یکی از مداخلات مکمل در محیط‌های زندان استفاده شود.^{۱۳}

۲-۳-۴. نوشتار درمانی، شعر، خاطره‌نویسی و نویسندگی خلاق^{۱۴}

نوشتار درمانی (expressive writing) و ^{۱۵} (narrative therapy through writing) از جمله مداخلات هنری و روایی قابل استفاده در فرایند بازپروری بزهکاران است که به دلیل سادگی اجرا و نیاز محدود به امکانات تخصصی، می‌تواند به مثابه مداخله‌ای نسبتاً کم‌هزینه مورد توجه قرار گیرد؛ همچنین به دلیل پتانسیل بالای خودبیانگری، بازسازی روایت زندگی و پردازش عاطفی، یکی از امیدوارکننده‌ترین روش‌ها در بازپروری مجرمان به نظر می‌رسد.

زندیان، ولی‌پور و محمدحسن‌زاده در پژوهشی شبه‌آزمایشی، با بررسی سی نفر از زنان زندانی ندامتگاه شهر ری، اثر کتاب درمانی بر سلامت روان آنان را ارزیابی کردند. در این

پژوهش، گروه مداخله طی یک ماه در ده جلسه کتاب‌درمانی شرکت کرد. نتایج نشان داد که سلامت روانی این گروه در مقایسه با گروه شاهد، به طرز معناداری بهبود یافته و میزان علایم جسمانی و اضطراب نیز کاهش یافته است. این یافته‌ها بیان می‌کند استفاده از مداخلات مبتنی بر ادبیات می‌تواند در ارتقای سلامت روان زندانیان و فراهم کردن زمینه‌های مناسب‌تر برای بازپروری آنان نقش مؤثری داشته باشد.

کتاب‌درمانی از نظر روش اجرا با نوشتاردرمانی و خاطره‌نویسی و ... تفاوت دارد؛ اما تمامی این روش‌ها بر ظرفیت ادبیات برای برانگیختن تأمل در خویشتن، پردازش تجربه‌های هیجانی و بازنگری در تجربه‌های فردی استوارند؛ از این رو نتایج حاصل از پژوهش‌های کتاب‌درمانی نیز می‌تواند در تبیین ظرفیت مداخلات ادبی در فرایند بازپروری بزهکاران قابل استفاده باشد.^{۱۶}

در کنار مداخلات سازمان‌یافته درمانی، نمونه‌های فردی نیز نشان می‌دهد که نوشتن می‌تواند برای برخی زندانیان به ابزاری برای بازسازی هویت و ایجاد معنای جدید در دوران حبس تبدیل شود؛ برای مثال بر اساس گزارشی از خبرگزاری صداوسیما مرکز فارس، سید جلال روشن - یکی از زندانیان محکوم به حبس طولانی مدت - پس از آغاز مطالعه و نوشتن در دوران زندان، طی یازده سال موفق به گردآوری و تألیف هفت جلد کتاب شد. مسئولان فرهنگی زندان نیز اعلام کردند که فعالیت‌های وی موجب ترغیب برخی دیگر از زندانیان به کتاب‌خوانی و نوشتن شده است. این نمونه هرچند یک مطالعه تجربی محسوب نمی‌شود، نشان‌دهنده ظرفیت نوشتن در ایجاد احساس هدفمندی، افزایش مشارکت فرهنگی و شکل‌گیری هویت‌های جایگزین در محیط زندان است.^{۱۷}

تجربه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد برنامه‌های نویسندگی خلاق در زندان‌ها با هدف تقویت بیان شخصی، مهارت‌های ارتباطی و بازاندیشی در تجربه زندگی گسترش یافته‌اند؛ برای نمونه برنامه‌هایی مانند Prison Writers^{۱۸} Workshop در ایالات متحده، از طریق برگزاری کارگاه‌های نویسندگی خلاق، خواندن و نقد آثار و تمرین روایت‌پردازی، تلاش کرده‌اند

زمینه‌ای برای بیان تجربه‌های شخصی و تقویت مهارت‌های ارتباطی زندانیان فراهم آورند و مرور دامنه‌ای پژوهش‌های انجام‌شده درباره برنامه‌های نوشتن خلاق در زندان‌ها نشان می‌دهد که این برنامه‌ها عمدتاً بر خودبیانگری، افزایش خودآگاهی، تقویت احساس هویت و آمادگی برای بازگشت به جامعه تأکید دارند.^{۱۹}

با این حال، با بررسی گزارش‌ها و مقالات به نظر می‌رسد بیشتر این برنامه‌ها فاقد ارزیابی رسمی و نظام‌مند هستند و تنها بر گزارش‌های کیفی یا خودگزارشی تکیه دارند؛ در نتیجه هنوز شواهد تجربی قوی و کمی برای اثبات تأثیر آنها بر کاهش نرخ بازگشت به جرم یا بهبود پایدار سلامت روان وجود ندارد. اگرچه گزارش‌های کیفی موجود بر افزایش حس خودارزشمندی، امید و مهارت‌های روایی تأکید دارند که ذهن زندانی را از محدودیت‌های زندان رها می‌کند و موجب تقویت صدای درونی او می‌شود.

۳. ضرورت بومی‌سازی هنر در نظام عدالت کیفری ایران

تجربه‌های موفق جهانی هنردرمانی و روایت درمانی (از برنامه‌هایی چون RTA آمریکا تا برنامه Good Vibrations انگلستان) نشان می‌دهند که هنر می‌تواند یکی از ابزارهای مؤثر در بازپروری به شمار آید؛ اما پیاده‌سازی مطلق روش‌های غربی در ایران به دلیل تفاوت‌های ساختاری، فرهنگی و حقوقی کارایی لازم را نخواهد داشت. نظام کیفری ایران ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که اقتضا می‌کند هر مداخله هنری - درمانی لزوماً بومی‌سازی شود که چندی از این موارد به اختصار بیان می‌گردد.

۱-۳. ترکیب جمعیت زندانیان در ایران

نظام عدالت کیفری در هر کشوری براساس ویژگی‌های خاص آن کشور از دیگر کشورها متمایز است؛ همچنین در ایران می‌بایست به ویژگی‌های خاص نظام عدالت کیفری توجه داشت. بر اساس گزارش‌ها و آمارهای سازمان زندان‌ها و قوه قضائیه (روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۰۲۵)،^{۲۰}

بخش قابل توجهی از جمعیت کیفری کشور را محکومان جرایم مرتبط با مواد مخدر - مستقیم یا غیرمستقیم - و نیز جرایم غیرعنف از جمله محکومیت‌های مالی و اقتصادی، تشکیل می‌دهند. این الگوی جرمی، که در آن سهم بالایی از زندانیان فاقد سابقه خشونت شدید هستند، اقتضائات متفاوتی را برای طراحی برنامه‌های بازپرورانه ایجاد می‌کند؛ درواقع نیازهای بازپرورانه این دسته از محکومان بیش از آنکه معطوف به کنترل رفتارهای خشونت‌آمیز باشد، به بازنگری در تجربه‌های گذشته، مسئولیت‌پذیری دوباره و بازسازی هویت فردی مربوط می‌شود. بنابراین روایت درمانی با فراهم کردن امکان بازخوانی و بازتعریف زندگی (هم‌زندگی مجرمانه گذشته و آینده پیش رو)، می‌تواند به فرد زندانی کمک کند تا خود را نه تنها از دریچه جرم ارتكابی، بلکه به مثابه فردی برخوردار از ظرفیت تغییر و بازگشت به جامعه بازشناسد.

۲-۳. نقش محوری دین و اخلاق اسلامی - ایرانی

نقش دین و اخلاق اسلامی - ایرانی در زمینه بومی‌سازی هنردرمانی قابل توجه است. مفاهیمی چون توبه، استغفار، بازگشت اخلاقی و عدالت ترمیمی در سنت دینی و فرهنگی ایران جایگاهی ریشه‌دار دارند و در عمل می‌توانند به مثابه منابع معنایی برای شکل‌گیری روایت‌های بازسازنده و رستگاری‌محور (redemption scripts) به کار گرفته شوند. این مفاهیم در صورت ترجمه روایی و غیرخطابی به زبان درمانی و هنری، ظرفیت دارند که فرایند بازاندیشی در گذشته، پذیرش مسئولیت و بازتعریف مسیر آینده را برای افراد درگیر نظام عدالت کیفری تسهیل کنند.

۳-۳. میراث روایی و ادبی غنی

ایران با برخورداری از سنت دیرپای روایت‌گری از بسترهای مهم شکل‌گیری و تداوم داستان‌ها و حکایت‌های اخلاقی، عرفانی و حماسی در فرهنگ فارسی به شمار می‌آید؛^{۱۱} سنتی که از روایت‌های شفاهی و نقالی تا آثار ادبی کلاسیک همچون شاهنامه، گلستان،

بوستان و آثار عرفانی استمرار یافته است. بسیاری از ایرانیان از کودکی در خانواده و در دوران تحصیل و در کتب درسی و در جامعه با این روایت‌ها انس می‌گیرند و بخش مهمی از آموزش‌های اخلاقی و اجتماعی خود را از خلال همین داستان‌ها، حکایت‌ها و تمثیل‌ها دریافت می‌کنند. بر همین اساس، اگر روایت درمانی بر پایه این سرمایه فرهنگی طراحی شود، روایت‌هایی را به کار می‌گیرد که برای مخاطب ناآشنا و بیگانه نیست، بلکه با تجربه زیسته و حافظه فرهنگی او پیوند دارد. این ویژگی، بستر مناسبی برای بومی‌سازی روایت درمانی در نظام عدالت کیفری ایران فراهم می‌کند.

۳-۴. غنای هنرهای آیینی و سنتی زنده

هنرهای آیینی و سنتی ایران از جمله تعزیه، نقالی، پرده‌خوانی، نمایش روحوضی، خوشنویسی، شعرخوانی و موسیقی ایرانی، چنان‌که یونسکو در تعاریف خود از آن اشاره کرده است،^{۲۲} افزون بر برخورداری از پیشینه فرهنگی، بر روایت، بازگویی تجربه، هم‌ذات‌پنداری و انتقال مفاهیم اخلاقی استوارند. همین ویژگی‌ها موجب می‌شود که این هنرها ظرفیت مناسبی برای به‌کارگیری در مداخلات مبتنی بر روایت درمانی داشته باشند. در چنین رویکردی، فرد می‌تواند با بهره‌گیری از روایت‌ها و نمادهای آشنا، تجربه‌های خود را بازخوانی کند، معنای تازه‌ای به گذشته ببخشد و هویت خود را در چارچوبی سازگار با ارزش‌های فرهنگی جامعه بازسازی کند.

بنابراین ضرورت بومی‌سازی روایت درمانی در نظام عدالت کیفری ایران تنها ناشی از تفاوت‌های فرهنگی نیست، بلکه ریشه در وجود سرمایه‌ای غنی از روایت‌ها، آیین‌ها و هنرهای بومی دارد که می‌توانند در خدمت فرایند بازپروری قرار گیرند. از این منظر، ایران ظرفیت آن را دارد که با اتکا به میراث روایی و هنری خود و در کنار بهره‌گیری از دستاوردهای علمی روایت درمانی، الگویی بومی و متناسب با بافت فرهنگی خویش برای بازپروری محکومان طراحی و اجرا کند.

۴. مروری بر تجربه‌های عملی استفاده از هنر در نظام عدالت کیفری ایران

کاربست هنر در نظام عدالت کیفری ایران هرچند به گونه‌ای پراکنده و اغلب غیرنظام‌مند، در سال‌های اخیر در قالب برنامه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی - تربیتی مختلفی ظهور یافته است. این تجربه‌ها که عمدتاً با ابتکار سازمان زندان‌ها و گاه با مشارکت هنرمندان، مربیان و نهادهای فرهنگی شکل گرفته‌اند، نشان می‌دهند که هنر در عمل نیز ظرفیت ایفای نقش در فرایند اصلاح، بازپروری و بازاجتماعی‌سازی بزهکاران را دارد. بررسی نمونه‌های عملی اجرا شده در ایران (که در ادامه بررسی می‌شوند)، اگرچه جایگزین ارزیابی‌های تجربی نظام‌مند نیست، می‌تواند تصویری روشن از امکان‌پذیری، تنوع و محدودیت‌های مداخلات هنری در بستر عدالت کیفری ایران ارائه دهد و زمینه را برای تحلیل انتقادی و ارائه الگوی بومی فراهم آورد. چند مورد از اقدامات نظام‌مند و موفق اجرا شده در ایران در ادامه بررسی می‌شوند.

۴-۱. تئاتر و هنرهای نمایشی

جشنواره سراسری تئاتر زندان‌های کشور (یا جشنواره تئاتر زندانیان/مددجویان) رویداد فرهنگی - هنری سالانه است که سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور برگزار می‌کند. این جشنواره با تمرکز بر تولید و اجرای نمایش توسط زندانیان، به مثابه ابزاری برای اصلاح، تربیت، درمان روان‌شناختی و توانمندسازی مددجویان عمل می‌کند. شرکت‌کنندگان در این جشنواره، زندانیان سراسر کشور هستند که آثار خود را در مراحل استانی و سپس ملی ارائه می‌دهند. تئاتر در این رویداد به عنوان «تمرین برای زندگی» و ابزار درمانی اثربخش توصیف می‌شود و نقش مهمی در کاهش آسیب‌های روانی و بازگشت سالم به جامعه دارد.

این جشنواره در چهار بخش نمایشنامه‌نویسی، نمایشنامه‌خوانی، تئاتر صحنه‌ای و تئاتر خیابانی برگزار می‌شود و زندانیانی که عناوین برتر در این جشنواره را کسب می‌کنند، به عنوان تشویق از ارفاقات حقوقی و قضایی مختلفی اعم از مرخصی، اشتغال به کار بیرون زندان، پابند الکترونیک و ... در صورت وجود شرایط قانونی، برخوردار خواهند شد. بر اساس اظهارات دبیر

بیستمین جشنواره سراسری تئاتر زندان‌های کشور، هنر تئاتر می‌تواند بستری مؤثر برای اصلاح رفتار و بازاندیشی در نگرش‌های فردی فراهم آورد؛ به گونه‌ای که مشارکت جدی زندانیان در فعالیت‌های نمایشی، با ایجاد نظم درونی، تخلیه هیجانی و معنابخشی به تجربه تحمل کیفر، به گذران سازنده‌تر دوران محکومیت و تقویت فرایند بازپروری منجر می‌شود.^{۲۳}

در ایران، نمایش‌های آیینی و سنتی می‌توانند به عنوان پایه‌ای بومی و فرهنگ‌محور برای توسعه برنامه‌های نمایش درمانی و تئاتر کاربردی در فرایند بازپروری مجرمان مورد استفاده قرار گیرند؛ برای مثال تعزیه که یکی از اشکال برجسته نمایش آیینی شیعی است، در مناسبت‌های مذهبی (به ویژه محرم) در زندان‌ها اجرا می‌شود و گزارش‌های رسمی، برنامه‌های عزاداری و مذهبی را «کمک‌کننده به اصلاح رفتارهای ناهنجار مددجویان» توصیف کرده‌اند.^{۲۴} همچنین هنرهای نمایشی دیگری همچون نقالی و پرده خوانی از سال‌ها پیش در جشنواره‌های سراسری تئاتر زندان‌ها بخش رقابتی جداگانه دارند و نمایش روح‌وضی نیز در جشنواره‌های استانی اجرا می‌شود.

اما به عنوان برنامه‌ای عملی در این راستا می‌توان به تجربیات عملی جشنواره‌های تئاتر زندان اشاره کرد که نشان می‌دهد این برنامه‌ها «با استقبال مددجویان همراه است» و مسئولان زندان‌ها بر «تأثیر تئاتر در امر اصلاح و تربیت مددجویان» و «تغییر و اصلاح رفتار بسیاری از مددجویان تحت تأثیر هنر» تأکید کرده‌اند.^{۲۵}

۴-۲. موسیقی و سرود

در کنار تئاتر که فعال‌ترین حوزه هنری زندان‌ها به شمار می‌رود، موسیقی نیز هرچند محدودتر، به مثابه ابزاری برای اصلاح رفتار، افزایش نشاط و ایجاد فضای معنوی استفاده شده است. سازمان زندان‌ها از حدود سال ۱۳۹۸ به بعد، جشنواره‌ها و برنامه‌های استانی سرود و آواهای محلی، مذهبی و آیینی را راه‌اندازی کرده است که عمدتاً با عنوان «جشنواره سرود مددجویان» یا «جشنواره آواها و نواهای آیینی» شناخته می‌شوند.

این برنامه‌ها تاکنون در قالب استانی و پراکنده برگزار شده‌اند و جشنواره سراسری اختصاصی موسیقی (مانند جشنواره تئاتر) وجود ندارد. تمرکز اصلی بر سرود گروهی، آوازهای بومی، نوحه‌های مذهبی و سرودهای انقلابی است و موسیقی بی‌کلام یا سبک‌های آزاد کمتر دیده می‌شود.

اگرچه تاکنون به دستاوردهایی چون ایجاد نشاط و امید در محیط زندان، کاهش تنش و استرس مددجویان، تقویت حس تعلق و هویت فرهنگی - مذهبی و کمک به اصلاح رفتار و بازگشت موفق به جامعه دست نیافته است؛ با این وجود، این فعالیت‌ها هنوز در مرحله فرهنگی - معنوی قرار دارند و به سطح هنردرمانی حرفه‌ای و پژوهش محور مانند آنچه در برنامه ارتعاش خوب انگلستان^{۲۶} اتفاق افتاده است، نرسیده‌اند.

گفتنی است دستگاه‌های موسیقی سنتی ایرانی از دیرباز در طب سنتی و عرفان اسلامی به مثابه ابزار درمان روح و روان شناخته می‌شدند. ابن سینا در قانون^{۲۷} و فارابی در موسیقی کبیر^{۲۸} هر دستگاه را با تأثیر روانی و جسمانی خاصی مرتبط می‌دانستند و این دانش قرن‌ها در مکاتب درمانی ایرانی - اسلامی به کار می‌رفت: دستگاه شور برای ایجاد شادی ملایم و انرژی مثبت؛ همایون برای تأمل عمیق و آرامش معنوی؛ چهارگاه برای برانگیختن قدرت و اعتماد به نفس؛ نوا برای التیام درد و خواب‌آوری؛ و ماهور برای نشاط و امیدواری.

به اذعان تحقیقات انجام شده، موسیقی درمانی سنتی ایرانی در دو حوزه کاملاً متفاوت اما مرتبط با سلامت روان زندانیان یعنی بیماری آلزایمر (به ویژه در جمعیت سالمند زندان) و سندرم پیش از قاعدگی (که در زنان زندانی شیوع بسیار بالایی دارد)، اثربخشی معنادار و پژوهش پشتیبان خود را نشان داده است. در بیماران مبتلا به آلزایمر، مطالعات کنترل شده تصادفی نشان می‌دهند که گوش دادن منظم به ملودی‌های آشنا و دستگاه‌های سنتی ایرانی، با فعال سازی هم‌زمان مناطق لوب تمپورال (حافظه) و آمیگدال (هیجان)، حافظه رویه‌ای را حفظ می‌کند، اضطراب و بی‌قراری را تا ۴۰ درصد کاهش می‌دهد و کیفیت زندگی را به طرز چشمگیری بهبود می‌بخشد. (Aghili & Saadat, 1401) همچنین مطالعاتی نشان

داده است در زنان مبتلا به سندرم پیش از قاعدگی، همین مداخله با کاهش سطح کورتیزول سرم و تعدیل محور هیپوتالاموس - هیپوفیز - آدرنال، علایم روان‌شناختی (اضطراب، افسردگی و پرخاشگری) و جسمانی (درد پستان، کمردرد و سردرد) را به طور معناداری کاهش می‌دهد و کیفیت زندگی را ارتقا می‌بخشد (میرهاشمی و همکاران، ۱۳۹۸ ه.ش).

این دو دسته یافته، موسیقی سنتی ایرانی را به مثابه ابزاری غیرتهاجمی و بومی برای مدیریت هم‌زمان مشکلات شناختی سالمندی و اختلالات خلقی زنان در نظر گرفته است که می‌توان از این یافته‌ها برای تبدیل آن به مداخله‌ای کم‌هزینه، بدون عارضه و کاملاً هم‌خوان با فرهنگ ایرانی - اسلامی در برنامه‌های اصلاحی و تربیتی زندان‌ها بهره‌مند شد. درواقع بررسی شواهد علمی در کنار میراث تاریخی، نشان می‌دهد که دستگاه‌های موسیقی ایرانی نه تنها یک گنجینه فرهنگی، بلکه یک نظام موسیقی درمانی بالقوه بسیار قدرتمند هستند که به‌ویژه برای زندانیان مبتلا به اعتیاد، افسردگی و مشکلات روانی می‌تواند جایگزین طبیعی و مؤثری برای دارو یا روش‌های غربی باشد؛ فرصتی استثنایی که تاکنون در زندان‌های ایران مغفول مانده است.

۳-۴. صنایع دستی

در زندان‌های ایران، کارگاه‌های صنایع دستی و حرفه‌آموزی به مثابه یکی از اصلی‌ترین برنامه‌های اصلاحی و تربیتی بر اساس مواد ۴۰ و ۴۱ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها برگزار شده‌اند و عمدتاً به بازپروری روانی و آماده‌سازی زندانیان برای بازگشت به جامعه کمک می‌کنند (خبرگزاری ایرنا، ۱۴۰۰ ه.ش).

این فعالیت‌ها از دهه ۱۳۸۰ گسترش یافت و در استان‌هایی مانند بوشهر، آذربایجان غربی، اصفهان، تهران، مرکزی، کرمان و شیراز فعال هستند. این کارگاه‌ها بر مهارت‌های عملی مانند معرق‌کاری، نجاری، تولید ظروف چوبی، خیاطی، فرش‌بافی، قلم‌زنی، فیروزه‌کوبی، میناکاری، نقاشی سفال، کیف و کفش چرمی، لنج‌سازی، تسبیح‌سازی،

مبل‌سازی و میوه خشک تمرکز دارند و با همکاری سازمان فنی و حرفه‌ای و میراث فرهنگی، گواهینامه‌های معتبر صادر می‌کنند؛ برای مثال در ندامتگاه کرج (۱۴۰۴)، کارگاه معرق و نجاری با صدور گواهینامه برای زندانیان، در شیراز کارگاه ظروف چوبی با اشتغال ۳۵ مددجو و نمایشگاه‌های سراسری صنایع دستی در تهران (۱۴۰۰) و اصفهان (با ۲۵۰۰ شرکت‌کننده) از جمله اقدامات برجسته‌اند. این برنامه‌ها در زندان‌هایی مانند اوین، کرج، شیراز، اصفهان و کرمانشاه گسترده‌اند و هدفشان اشتغال‌زایی، پرکردن اوقات فراغت و آماده‌سازی برای بازگشت به جامعه است. جایی که زندانیان بر اساس استعداد و علاقه در ۲۳ کارگاه فعال (مانند بوشهر) یا ۱۵ کارگاه تولیدی (مانند ارومیه) شرکت می‌کنند و درآمد حاصل از محصولات (مانند فروش در نمایشگاه‌ها) به توسعه کارگاه‌ها و حمایت خانواده‌ها اختصاص می‌یابد. گزارش‌های رسمی و پژوهش‌ها اثربخشی این اقدامات را در بازپروری تأیید می‌کنند؛ برای نمونه در آذربایجان غربی حدود ۱۰۰۰ زندانی (۷۲ درصد واجد شرایط) مشغول به کار شدند و نرخ بازگشت به جرم کاهش یافت؛ در استان مرکزی نیز ۱۹۴۶ زندانی (۶۶ درصد) با ۱۱۸ دوره آموزشی (بیش از ۲۶۰۰ شرکت‌کننده) بیکاری را به عنوان عامل اصلی جرم کاهش دادند یا در کرمان، ۷۰۰۳ زندانی از ۸۹۰۰ شرکت‌کننده موفق به قبولی شدند و هیچ بازگشتی نداشته‌اند و نیز در اصفهان و بوشهر با حمایت ۴۹۴۷ خانواده، آسیب‌های اجتماعی کم شدند و اعتماد به نفس و مهارت‌های شغلی افزایش یافته است.

تاکنون مطالعه کمی یا کارآزمایی بالینی منتشرشده‌ای که تأثیر هنرهای تجسمی را بر شاخص‌های سلامت روانی (مانند BDI-II یا مقیاس اضطراب همیلتون) در زندانیان ایرانی بررسی کرده باشد، در پایگاه‌های علمی داخلی (SID، MagIran، IranMedex) و بین‌المللی یافت نشده است؛ بنابراین می‌توان با بومی‌سازی این مداخلات (مثلاً استفاده از خوشنویسی، نگارگری ایرانی یا کاشی‌کاری) و اجرای کارآزمایی‌های تصادفی کنترل‌شده در زندان‌های کشور، شکاف پژوهشی موجود را نیز پر کرد.

ادبیات اعم از داستان‌نویسی، شعر، خاطره‌نگاری و روایت شفاهی، می‌تواند در نظام عدالت کیفری ایران ظرفیت ویژه‌ای برای بازپروری داشته باشد. این ظرفیت به‌ویژه در چارچوب روایت درمانی اهمیت می‌یابد؛ زیرا روایت درمانی با بهره‌گیری از روایت‌های شخصی و ادبی به مددجو کمک می‌کند تجربه‌های زیسته خود را بازخوانی نماید، هویت مجرمانه را به چالش بکشد و روایت تازه‌ای از زندگی خود شکل دهد. بنابراین ادبیات را می‌توان یکی از مهم‌ترین بسترهای اجرای روایت درمانی در محیط زندان دانست.

آنچه ویژگی اصلی ادبیات در محیط زندان به نظر می‌رسد این است که امکان «بازنگری در تجربه زیسته»، «بازسازی هویت مجرمانه» و «بیان هیجانات سرکوب شده» را فراهم می‌کند؛ اموری که از عناصر کلیدی فرایند بازاجتماعی‌سازی محسوب می‌شوند. در دهه‌های اخیر در برخی زندان‌های ایران، کارگاه‌های شعر و داستان‌نویسی برگزار شده است.^{۲۹}

از منظر فرهنگی، با توجه به کتب و داستان‌های تعلیمی و تربیتی، ادبیات فارسی را می‌توان یکی از غنی‌ترین سنت‌های جهان در زمینه تربیت اخلاقی، خودکاوی و بازاندیشی در سرنوشت انسان دانست. متون کهن و ادبیات تعلیمی ایران، مبتنی بر روایت‌پردازی، بازسازی خطا، توبه، معنابخشی و بازگشت اخلاقی هستند؛ عناصری که با اهداف برنامه‌های بازپروری زندانیان هم‌پوشانی دارند. همین ظرفیت فرهنگی، امکان طراحی برنامه‌های بومی روایت درمانی را فراهم می‌کند؛ برنامه‌هایی که در آن مددجو با بهره‌گیری از روایت‌ها، حکایت‌ها و شخصیت‌های آشنای فرهنگ ایرانی، تجربه‌های زندگی خود را بازخوانی و بازتفسیر می‌کند و در مسیر بازسازی هویت و پذیرش مسئولیت گام برمی‌دارد. از نظر جرم‌شناختی نیز ادبیات می‌تواند در تغییر الگوهای فکری و احساسی مؤثر باشد. روایت‌های شخصی به زندانیان برای تمرین مسئولیت‌پذیری کمک می‌کنند، پیامدهای رفتار خود را در چارچوب‌های اخلاقی ببینند و هویت جدیدی به عنوان «نویسنده»، «راوی»

یا «یادگیرنده» شکل دهند. این فرایند در تطابق کامل با نظریه‌های ترک جرم، یکی از عوامل اصلی تغییر پایدار رفتار است. با وجود این ظرفیت‌ها، نبود سیاست‌گذاری منسجم، فقدان آموزش تخصصی و کمبود پژوهش‌های تجربی در ایران، مانع از بهره‌گیری کامل از ادبیات به مثابه ابزار بازپروری شده است و برنامه‌های منسجم داستان‌نویسی و نویسندگی خلاق در زندان‌های کشور هنوز در مراحل ابتدایی و پراکنده قرار دارند. گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که طی سال‌های اخیر برخی ندامتگاه‌ها به صورت محدود اقدام به برگزاری کارگاه‌های ادبی و قصه‌نویسی کرده‌اند؛ برای نمونه در سال ۱۳۹۲ «مرکز آفرینش‌های ادبی سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران» کارگاه‌های آموزش قصه‌نویسی را برای مددجویان زندان بزرگ تهران (کهریزک) برگزار کرد و در گزارش رسمی خود هدف این دوره‌ها را تقویت مهارت روایتگری و خودبیانگری عنوان داشت. (mehrnews.com/xpzGV) افزون بر این، گزارش‌های استانی از زندان‌های مختلف کشور نشان‌دهنده برگزاری جلسات کتاب‌خوانی، نقد کتاب، مسابقات ادبی و نشست‌های شعرخوانی در سال‌های ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۴ است؛ اما اغلب این فعالیت‌ها جنبه مناسبی دارند و فاقد ارزیابی نظام‌مند تأثیرات روان‌شناختی و روایی هستند. این مجموعه شواهد نشان می‌دهد که هرچند مسیر بهره‌گیری از ادبیات و داستان‌نویسی در فرایند بازپروری بزهکاران در ایران آغاز شده است، اما نبود ساختار پژوهشی و برنامه‌ریزی هدفمند موجب شده این ظرفیت فرهنگی بی‌بديل همچنان به طور کامل وارد سیاست جنایی و نظام اصلاح و تربیت کشور نشود.

در ایران، با وجود سنت عمیق ادبی و شعری (از غزلیات حافظ و مثنوی مولانا تا شعر معاصر)، بهره‌گیری از نوشتار درمانی بومی‌سازی شده می‌تواند ابزاری قدرتمند و کاملاً هم‌خوان با سیاست جنایی کشور (که بر اصلاح، تربیت و بازسازی اجتماعی تأکید دارد) باشد؛ از این رو بهره‌گیری از داستان‌نویسی، شعر، خاطره‌نویسی و سایر قالب‌های ادبی، صرفاً برگزاری فعالیت‌های فرهنگی در زندان نیست، بلکه می‌تواند به مثابه ابزار اجرای روایت‌درمانی با هدف بازپروری استفاده شود. در چنین برنامه‌هایی، مددجو با

روایت و بازنویسی تجربه‌های زندگی خود در زندان و قبل از آن، فرصت می‌یابد به شکلی مسئله‌محور، روایت خود را به چالش بکشد و ضمن درک دقیق‌تر از موقعیت خود، هویت تازه‌ای مبتنی بر مسئولیت‌پذیری، امید و امکان تغییر بازآفرینی کند. با توجه به پیشینه غنی ادبی ایران، طراحی الگوی بومی روایت درمانی مبتنی بر متون و روایت‌های فرهنگی ایرانی، می‌تواند یکی از ظرفیت‌های قابل توجه نظام اصلاح و تربیت کشور باشد.

۵. چارچوب پیشنهادی الگوی بومی هنر و روایت درمانی در فرآیند بازپروری بزهکاران

برایند تحلیل مبانی نظری، تجربیات عملی استفاده از هنر در نظام عدالت کیفری ایران و شواهد مورد بررسی نشان می‌دهد که تحقق کارکرد بازپرورانه هنر، صرفاً به انتخاب یک قالب هنری خاص وابسته نیست، بلکه نیازمند توجه به مجموعه‌ای از مؤلفه‌های محتوایی، اجرایی و نهادی است. بر اساس مقایسه و تحلیل مطالعات داخلی و خارجی بررسی شده، پنج مؤلفه اصلی در این باره را می‌توان به این ترتیب دسته‌بندی کرد: کیفیت هدایت برنامه‌های هنری، جایگاه نهادی و حقوقی برنامه‌ها، شیوه مشارکت زندانیان، ساختار مرحله‌ای مداخلات و ارزیابی و پیگیری نتایج.

مؤلفه اول: کیفیت و ماهیت هدایت برنامه‌های هنری: تجربه‌های بین‌المللی و یافته‌های محدود داخلی نشان می‌دهد که موفقیت مداخلات هنری در زندان بیش از آنکه به نوع هنر وابسته باشد، به شیوه هدایت فرایند و میزان آشنایی مربیان با ویژگی‌های روانی و اجتماعی زندانیان بستگی دارد. فعالیت هنری در چنین فضایی، اگر بدون درک آسیب‌های وارده، پویایی‌های گروهی و حساسیت‌های هویتی انجام شود، ممکن است به سطحی‌سازی تجربه یا حتی بازتولید آسیب بینجامد؛ از این رو تلفیق مهارت هنری با دانش روان‌شناختی و مددکاری اجتماعی را می‌توان یکی از عناصر بنیادین این الگو دانست.

مؤلفه دوم: جایگاه نهادی و حقوقی برنامه‌ها: بررسی وضعیت موجود نشان می‌دهد که فعالیت‌های هنری در زندان‌های ایران اغلب در حاشیه برنامه‌های رسمی اصلاح و تربیت قرار

دارند و از انسجام و تداوم لازم برخوردار نیستند. این وضعیت سبب می‌شود که هنر بیشتر به مثابه فعالیت فرهنگی یا تفننی تلقی شود و نه ابزاری بازپرورانه با ظرفیت مداخله روانی و اجتماعی. از منظر تحلیلی، می‌توان گفت که شناسایی جایگاهی روشن‌تر برای این برنامه‌ها در چارچوب کلی سیاست جنایی - بدون فروکاستن آنها به سازوکارهای اداری خشک - یکی از پیش شرط‌های بهره‌گیری پایدار از ظرفیت هنر در بازاجتماعی‌سازی بزهکاران است.

مؤلفه سوم: شیوه مشارکت زندانیان در برنامه‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد روایت درمانی و سایر اشکال هنر درمانی زمانی بیشترین اثرگذاری را دارند که مشارکت مبتنی بر انتخاب آگاهانه و تمایل درونی باشد. اجبار یا پیوند صرف مشارکت با امتیازات رسمی می‌تواند فرایند بازسازی هویت را تضعیف کند. با وجود این، ارزیابی اولیه وضعیت روانی و اجتماعی زندانیان، نه به منظور حذف یا محدودسازی، بلکه برای تطبیق نوع مداخله با نیازها و ظرفیت‌های فردی، عنصری مهم در افزایش اثربخشی این برنامه‌ها به شمار می‌آید. مؤلفه چهارم: ساختار درونی و تدریجی برنامه‌های هنری: تحلیل تجربه‌های موفق نشان می‌دهد که مداخلات هنری زمانی معنا و عمق می‌یابند که مرحله‌مند طراحی شوند. در مراحل ابتدایی، بر کاهش تنش، ایجاد احساس امنیت روانی و شکل‌گیری اعتماد گروهی تمرکز می‌شود؛ در این مرحله، هنرهای غیرکلامی مانند موسیقی، نقاشی یا خوشنویسی می‌توانند نقش تنظیم‌کننده ایفا کنند. در مراحل بعد، فعالیت‌های روایی مانند نوشتار درمانی، داستان‌نویسی هدایت‌شده و شعر، امکان بازاندیشی در تجربه زیسته و بازسازی روایت شخصی را فراهم می‌آورند. درنهایت، بهره‌گیری از تئاتر کاربردی یا اشکال نمایشی بومی، می‌تواند پیوند میان تغییر درونی و تمرین نقش‌های اجتماعی را تقویت کند و گذار از «بازسازی فردی» به «بازپذیری اجتماعی» را تسهیل سازد.

مؤلفه پنجم: ارزیابی و پیگیری نتایج این برنامه‌ها: سنجش اثربخشی هنر و روایت درمانی در زندان را نمی‌توان به شاخص‌های کمی یا آمار بازگشت به جرم محدود کرد. تغییر در

خودپنداره، شیوه روایت فرد از گذشته، توانایی تنظیم هیجان و کیفیت روابط بین فردی، از متغیرهایی هستند که نیازمند ارزیابی‌های ترکیبی و کیفی‌اند. پیگیری وضعیت شرکت‌کنندگان پس از آزادی نیز نه به‌عنوان ابزار کنترلی، بلکه برای فهم پایداری تغییرات و اصلاح الگوهای مداخله، می‌تواند به غنای دانش بومی در این حوزه کمک کند.

درمجموع، این مؤلفه‌ها نشان می‌دهد که بهره‌گیری از هنر و روایت درمانی در نظام عدالت کیفری ایران، بیش از آنکه نیازمند الگوهای وارداتی یا ساختارهای سخت‌گیرانه باشد، مستلزم درک دقیق زمینه فرهنگی، انعطاف نهادی و توجه هم‌زمان به سطوح روانی، هویتی و اجتماعی بازپروری است. چنین رویکردی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری الگویی بومی و پایدار در سیاست جنایی فرهنگی کشور باشد.

۶. یافته‌ها و پیشنهادهای پژوهش

این پژوهش در پی نشان دادن آن است که هنر در قالب‌هایی چون روایت درمانی، داستان‌نویسی، تئاتر، موسیقی و هنرهای تجسمی، ظرفیت درخور توجهی در تقویت مراحل متفاوت بازپروری یعنی تنظیم هیجان و کاهش تنش روانی، بازسازی روایت شخصی و هویت مجرم و ارتقای مهارت‌های اجتماعی و بین‌فردی دارد. تجربه‌های جهانی و داده‌های محدود اما معتبر موجود در ایران نیز مؤید آن است که فعالیت‌های هنری در زندان می‌تواند به کاهش اضطراب و افسردگی، تقویت امید، افزایش رفتارهای سازگاران و کاهش تخلفات درون زندان منجر شود. همچنین شواهد نشان می‌دهد که مشارکت زندانیان در فعالیت‌های هنری نقش مؤثری در کاهش احتمال بازگشت به جرم پس از آزادی دارد. با وجود این ظرفیت‌ها، فقدان ساختار سیاستی مشخص، نبود برنامه‌های ارزیابی شده و اجراهای پراکنده سبب شده است که هنر هنوز جایگاه واقعی خود را در سیاست جنایی و برنامه‌های اصلاح و تربیت ایران نیابد.

۶-۱. ملاحظات بومی در طراحی برنامه‌های هنری بازپرورانه

یافته‌ها و تجربیات موردی نشان می‌دهند که در بسیاری از موارد هنر، هنگامی بیشترین کارایی خود را نشان می‌دهد که با ارزش‌های فرهنگی و دینی جامعه هماهنگ شده باشد؛ به همین دلیل، بهره‌گیری از ظرفیت‌های بومی همچون تعزیه، نقالی، شاهنامه‌خوانی، خاطره‌نویسی، داستان‌نویسی، خوشنویسی، شعر عرفانی و موسیقی ایرانی می‌تواند به پذیرش اجتماعی برنامه‌ها و عمق‌بخشی به فرایند بازپروری کمک کند. همچنین این الگو بر رویکرد مرحله‌ای تأکید دارد؛ به این معنا که فعالیت‌های هنری نه به صورت پراکنده، بلکه در قالب یک مسیر درمانی تدریجی و هدفمند اجرا شوند.

در این میان، روایت درمانی جایگاهی محوری دارد؛ زیرا با مفاهیمی چون توبه، بازاندیشی در گذشته، مسئولیت‌پذیری و «روایت رستگاری» پیوندی طبیعی و دیدگاه فرهنگی - اسلامی و ادبیات تربیتی ایران همخوانی بیشتری دارد. روایت درمانی در محیط زندان نه تنها به مثابه یک رویکرد نظری، بلکه می‌بایست به صورت مجموعه‌ای از فعالیت‌های ساختارمند باشد که به زندانیان کمک می‌کند داستان زندگی خود را بازنویسی کنند. از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به خاطره‌نویسی هدایت‌شده زیر نظر روان‌شناس، نوشتن روایت‌های زندگی، دفترهای روزنگاری درمانی (Therapeutic Journaling)، بازنویسی روایت جرم و پیامدهای آن، تمرین‌های نامه‌نویسی به گذشته یا آینده خود و داستان‌نویسی مبتنی بر تغییر نقش (Re-authoring Stories) اشاره کرد. این فعالیت‌ها با هدف کمک به فرد برای فاصله‌گرفتن از روایت آسیب‌زای گذشته، تشخیص الگوهای رفتاری مشکل‌ساز و ساختن روایتی معنادار از تغییر و مسئولیت‌پذیری طراحی می‌شوند. از این منظر، روایت درمانی نه فقط ابزاری برای تخلیه هیجانی، بلکه مکانیسمی شناختی - هویتی برای بازسازی معنا و زندگی و بازاندیشی اخلاقی است. الگوی مذکور متکی به ارزیابی علمی، اجرای آزمایشی در چند ندامتگاه منتخب و رعایت اصول اخلاقی همچون داوطلبانه بودن مشارکت، حفظ محرمانگی و جلوگیری از هرگونه اجبار است.

۲-۶. ساختار نهادی و نقش نهادهای مؤثر

اجرای مؤثر این الگو مستلزم همکاری هماهنگ میان چند نهاد است. سازمان زندان‌ها با پیشینه اجرا و هماهنگی بسیاری از فعالیت‌های هنری در راستای بازپروری زندانیان، در این مرحله نیز نقش محوری دارد؛ زیرا تأمین فضا، امکانات، هماهنگی داخلی، نظارت اجرایی و مدیریت ارتباط با قضاات اجرای احکام بر عهده این سازمان است. از سوی دیگر وزارت دادگستری می‌تواند با طراحی چارچوب حقوقی لازم به شکل‌گیری یک «کمیته ملی هنر و عدالت کیفری» کمک کند تا سیاست‌گذاری در سطح کلان به صورت منسجم انجام شود.

در معیت ارگان‌های اعلام شده، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و حوزه هنری نیز می‌توانند با اعزام مربیان هنری، برگزاری کارگاه‌های آموزشی و تولید محتواهای بومی نقش مهمی در اجرای برنامه ایفا کنند و دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها مسئولیت طراحی دوره‌های آموزشی، نظارت علمی، انجام تحقیقات RCT و تحلیل داده‌ها را بر عهده خواهند داشت. افزون بر این، NGO ها و نهادهای مردمی به ویژه در مرحله پس از آزادی، می‌توانند با ارائه خدمات حمایتی، مشاوره شغلی و پیگیری وضعیت مددجویان نقش مکملی ایفا کنند.

۳-۶. شاخص‌های ارزیابی و زمان‌بندی اجرا

ارزیابی اثربخشی برنامه‌های مبتنی بر روایت درمانی و مداخلات هنری در زندان مستلزم رویکردی چندبعدی است که بتواند هم‌زمان تغییرات روان‌شناختی، هویتی، رفتاری و اجتماعی شرکت‌کنندگان را پوشش دهد. در این چارچوب، از یک سو شاخص‌های روان‌شناختی نظیر افسردگی، اضطراب، خشم، تکانه‌گری و تنظیم هیجان از طریق ابزارهای استاندارد و به صورت پیش‌آزمون و پس‌آزمون سنجیده می‌شوند؛ از سوی دیگر، تحول در روایت زندگی افراد از طریق تحلیل کیفی روایت‌های نوشتاری یا شفاهی با تمرکز بر انسجام روایت، افزایش حس عاملیت و بازتعریف هویت فردی بررسی می‌گردد. در سطح رفتاری،

تغییرات قابل مشاهده در محیط زندان مانند کاهش تخلفات انضباطی، بهبود تعاملات اجتماعی و افزایش مشارکت داوطلبانه در فعالیت‌های اصلاحی مورد توجه قرار می‌گیرد. در نهایت برای سنجش پایداری اثرات، پیگیری‌های پس از آزادی با تمرکز بر شاخص‌هایی چون تداوم فعالیت‌های خلاق، اشتغال و میزان بازگشت به جرم، به عنوان مؤلفه‌های مکمل ارزیابی پیشنهاد می‌شود.

۷. محدودیت‌ها و ملاحظات اخلاقی پژوهش

این پژوهش با محدودیت‌هایی نظیر کمبود داده‌های معتبر داخلی، پراکندگی برنامه‌های اجرا شده، نبود پژوهش‌های تصادفی کنترل شده و دشواری دسترسی میدانی به زندانیان مواجه است.

۸. نتیجه‌گیری و مسیرهای پژوهشی آینده

پژوهش حاضر تأکید می‌کند که هنر و روایت درمانی می‌توانند به ابزارهای مؤثر و کم‌هزینه در بازپروری بزهکاران تبدیل شوند؛ به ویژه در نظام عدالت کیفری ایران، با توجه به پشتوانه غنی فرهنگی، ادبی و دینی، فرصت‌های گسترده‌ای برای استقرار الگوهای بومی فراهم است. بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی ایران - از تعزیه تا خوشنویسی و ادبیات کلاسیک - می‌تواند فرایند بازآفرینی هویت را تسهیل کند و در کاهش خشونت، افزایش مسئولیت‌پذیری، ایجاد مسیر بازگشت سالم به جامعه و برپایه شواهد بررسی شده در این پژوهش، کاهش احتمال بازگشت به جرم در کنار سایر مداخلات بازپرورانه، مؤثر باشد.

در میان اشکال مختلف هنر، روایت درمانی جایگاهی ویژه در الگوی پیشنهادی این پژوهش دارد؛ زیرا برخلاف برخی مداخلات هنری که عمدتاً بر بیان هیجانات، کاهش تنش یا ایجاد مشارکت اجتماعی تمرکز دارند، روایت درمانی ارتباط مستقیمی با ساختار معنایی

زندگی فرد، شیوه تفسیر گذشته، هویت شخصی و امکان تصور آینده‌ای متفاوت دارد. فرد بزهکار در فرایند روایت درمانی فرصت می‌یابد تجربه‌های زیسته خود را بازخوانی کند، میان رفتار گذشته خود با پیامدهای آن در حال حاضر ارتباط برقرار سازد و از طریق بازنویسی روایت زندگی، جایگاه خود را از «فردی صرفاً دارای هویت مجرمانه» به «فردی دارای امکان تغییر و بازگشت مسئولانه به جامعه» بازتعریف کند.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، هنرهای بومی ایران همچون تعزیه، نقالی، شاهنامه خوانی، ادبیات روایی، خوشنویسی و موسیقی ایرانی می‌توانند به مثابه بسترهای فرهنگی مناسبی برای اجرای روایت درمانی استفاده شوند. بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها، ضمن افزایش پذیرش اجتماعی برنامه‌های بازپرورانه، امکان طراحی الگوهایی را فراهم می‌آورد که با زمینه‌های فرهنگی، ارزشی و دینی جامعه ایرانی هماهنگ باشند. از این منظر، الگوی پیشنهادی پژوهش بر این ایده استوار است که هنرهای بومی نقش «رسانه انتقال و تجربه روایت» را ایفا می‌کنند و روایت درمانی سازوکار اصلی بازسازی هویت و معنا در فرایند بازپروسی است.

با وجود ظرفیت‌های نظری و تجربیات عملی موجود، استفاده از هنر و روایت درمانی در نظام عدالت کیفری ایران همچنان با محدودیت‌هایی مانند فقدان برنامه‌های منسجم، کمبود ارزیابی‌های تجربی و نبود چارچوب‌های اجرایی پایدار مواجه است. بنابراین تبدیل این ظرفیت به یک سیاست بازپرورانه نیازمند اجرای برنامه‌های آزمایشی، مطالعات کنترل‌شده، ارزیابی‌های کمی و کیفی و بررسی آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت آن بر متغیرهایی همچون هویت روایی، مسئولیت‌پذیری، تنظیم هیجان و بازگشت موفق به جامعه است.

همچنین پژوهش‌های آینده می‌توانند به بررسی شیوه تلفیق روایت درمانی با سایر برنامه‌های بازاجتماعی‌سازی، از جمله آموزش مهارت‌های زندگی، اشتغال درمانی و حمایت‌های پس از آزادی بپردازند تا امکان شکل‌گیری یک رویکرد جامع و بومی در سیاست جنایی بازپرورانه ایران فراهم شود.

تقدیر و تشکر

از داوران محترم و سردبیر گرامی که با دقت علمی و نکات راهگشای خود زمینه ارتقای کیفیت این مقاله را فراهم آوردند، صمیمانه سپاس گزاریم.

منابع مالی

این پژوهش بدون حمایت مالی خاصی از هیچ نهاد یا سازمانی انجام شده است و تمامی هزینه‌های مرتبط با آن را نویسندگان تأمین کرده‌اند.

مشارکت نویسندگان

تمام مراحل پژوهش شامل طراحی مطالعه، گردآوری و تحلیل داده‌ها، نگارش و بازبینی متن را نویسندگان مقاله به طور مشترک انجام داده‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان پژوهش تأیید می‌کنند که هیچ‌گونه تضاد منافع (مالی، شخصی، حرفه‌ای یا دیگر روابط) که بتواند بر نتایج یا تفسیرهای ارائه شده در این پژوهش تأثیر بگذارد، وجود ندارد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱ . American Art Therapy Association. (2026). About Art Therapy .
- ۲ . White, M., & Epston, D. (1990). Narrative Means to Therapeutic Ends. New York: W. Norton .
- ۳ . کارل رانسوم راجرز (Carl Ransom Rogers)، زاده ۸ ژانویه ۱۹۰۲ - درگذشته ۴ فوریه ۱۹۸۷) روان‌شناس آمریکایی بود که یکی از بنیان‌گذاران روان‌شناسی انسان‌گرایانه

(humanistic psychology) شناخته می‌شود. راجرز نقش کلیدی در توسعه رویکرد انسان‌گرایانه داشت که به عنوان «نیروی سوم» در روان‌شناسی (پس از روان‌کاوی و رفتارگرایی) شناخته می‌شود. او برخلاف رویکردهای سنتی که بر مشکلات و اختلالات تمرکز داشتند، بر پتانسیل رشد، خودشکوفایی (self-actualization) و خلاقیت ذاتی انسان تأکید کرد.

۴. مطالعه کایمول و همکاران (۲۰۱۶): در یک مطالعه شبه‌تجربی با ۳۹ بزرگ‌سال سالم، پس از ۴۵ دقیقه فعالیت هنری (مانند کلاژ، مدل‌سازی با خمیر یا نقاشی)، سطوح کورتیزول به طور معنادار کاهش یافت (از میانگین ۱۷.۸۵ نانوگرم/میلی لیتر به ۱۴.۷۷ نانوگرم/میلی لیتر، $t(38) = 4.54, p < .01$). این کاهش در حدود ۷۵٪ شرکت‌کنندگان مشاهده شد و مستقل از تجربه هنری قبلی یا جنسیت بود. این مطالعه نشان می‌دهد که هنرسازی به عنوان یک مداخله ساده می‌تواند پاسخ استرسی را کاهش دهد.

۵. Art Brut این اصطلاح نخستین بار توسط ژان دوبوفه (Jean Dubuffet)، هنرمند فرانسوی در دهه ۱۹۴۰ به کار رفت و به اشکال هنری خودانگیخته، غیرآکادمیک و برآمده از تجربه‌های زیسته افرادی خارج از نظام رسمی هنر - از جمله بیماران روان‌پزشکی و زندانیان - اطلاق می‌شود.

۶. علی شکیبا (۱۳۹۵). «تأثیر برنامه‌های هنری زندان بر روی نگرش‌ها و رفتار زندانیان (رشت)»، کنگره علوم اسلامی، علوم انسانی. <https://sid.ir/paper/834645/fa..> SID.

۷. «تأثیر هنرهای تجسمی بر تنظیم هیجانی کودکان با اختلال ADHD»، بیست و سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در روان‌شناسی، مشاوره و علوم تربیتی، تهران، <https://civilica.com/doc/2353937>.

Tett, L., Anderson, K., McNeill, F., Overy, K., & Sparks, R. ۸

. Learning, rehabilitation and the arts in prisons: a Scottish case study. ۹

- ۱۰ . <https://www.mizanonline.ir/> KPUo .
- ۱۱ . بهزاد خرمالی (۱۳۹۵). «بررسی موسیقی درمانی و تأثیرات موسیقی در افراد دارای اختلالات ذهنی، اختلالات یادگیری و ارتباطی»، کنفرانس بین‌المللی پژوهش در مهندسی، علوم و تکنولوژی. [https://sid.ir/paper](https://sid.ir/paper/fa/۸۷۰۶۱۳/SID). [https://sid.ir/paper](https://sid.ir/paper/fa/۸۷۰۶۱۳/SID).
- ۱۲ . روابط عمومی اداره کل سازمان زندان‌ها، ۱۴ مهر ۱۴۰۴.
- ۱۳ . Bensimon, M., Einat, T., & Gilboa, A. (2015). The impact of relaxing music on prisoners' levels of anxiety and anger. *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, 59(4), 406-423. <https://doi.org/10.1177/0306624X13511587>.
- ۱۴ . Writing Therapy, Poetry, Memoir, and Creative Writing .
- ۱۵ . expressive writing – narrative therapy through writing .
- ۱۶ . <https://www.magiran.com/p۱۹۵۵۹۷۵> .
- ۱۷ . <https://www.irib-news.ir/00EQ5L> .
- ۱۸ . <https://inprisonwritersworkshop.org/the-program> .
- ۱۹ . Elisabeth Duursma, Natalia Hanley, Jedidiah Evans & Morgan Wilson, “Words within Walls: A Scoping Review of Prison-Based Creative Writing,” *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, Vol. 69, No. 13-14 (2025), pp. 1955-1977, <https://doi.org/10.1177/0306624X251346511>.
- ۲۰ . <https://donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-3571770> .
- ۲۱ . de Bruijn, J. T. P . (۱۹۹۹). Fiction, i. Traditional Forms. *Encyclopaedia Iranica*, Vol. IX, Fasc ۶, pp ۵۷۲-۵۷۹.
- ۲۲ . Ritual dramatic art of Ta‘zīye. Representative List of the Intangible Cultural Heritage of Humanity UNESCO. (2011). Naqqāli, Iranian dramatic story-telling. List of Intangible Cultural Heritage in Need of Urgent Safeguarding

۲۳. تأثیر موجب رهایی و نجات زندانیان از اندیشه‌های نادرست می‌شود.

۲۴. عزاداری در زندان‌ها به اصلاح رفتارهای ناهنجار مددجویان کمک می‌کند (خبرگزاری مهر).

۲۵. جشنواره تئاتر؛ یک اتفاق هنری برای زندانیان در محفل خاص فرهنگی - تسنیم.

۲۶. برنامه «Good Vibrations» در ارتباط با افراد برخی اماکن کمتر مورد توجه جمله زندان‌ها، بیمارستان‌ها و گاه در سطح جامعه در بریتانیا فعالیت می‌کند. این برنامه از طریق تیمی از تسهیلگران متخصص، شرکت‌کنندگان را در مسیر افزایش اعتماد به نفس، تعمیق مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی و شکل‌دهی به هویت‌های مثبت‌تر فردی همراهی می‌کند. شرکت‌کنندگان در این فرایند با خلاقیت و موسیقی خود ارتباط برقرار می‌کنند، تجربه ارتباط مؤثر با دیگران را می‌آموزند و در نهایت، احساس امید نسبت به آینده را در خود پرورش می‌دهند.

۲۷. ابن سینا با بیان این جمله که «اگر دقت کنی این قسم نهم را چون قسم هشتم از نوع ناهماهنگ می‌دانی» به تبیین تناسب و توازن موسیقایی نبض می‌پردازد. از دیدگاه او بنا به این اصل که هر آهنگی که در موسیقی ساخته می‌شود دارای تندی و وزن متناسب است و اندازة صداها و زمان‌های مختلف گاه با هم یکنواخت و گاه مخالف هم‌اند (ابن سینا، القانون فی الطب، ترجمه عبدالرحمن شرف‌کندی (هه ژار)، تهران: سروش، ۱۳۸۳ ش).

۲۸. فارابی در بحث تأثیر نغم بر نفس، موسیقی را از حیث اثرش بر حالات روانی به سه دسته تقسیم می‌کند:

- الحان مُلَدَّه: نغم‌هایی که در نفس، لذت و راحت ایجاد می‌کنند؛

- الحان مُخَيَّلَه: نغم‌هایی که در نفس تخیل و تصور ایجاد می‌کنند؛

- الحان انفعالی: نغم‌هایی که موجب ایجاد، افزایش، کاهش یا زوال انفعالات روانی می‌شوند

(فارابی، الموسیقی الکبیر، ص ۱۱۷۹-۱۱۸۱).

۲۹. <https://alvand.farhang.gov.ir/fa/news>

کتاب‌نامه

۱. خرمالی، بهزاد. (۱۳۹۵ ه.ش). «بررسی موسیقی درمانی و تأثیرات موسیقی در افراد دارای اختلالات ذهنی، اختلالات یادگیری و ارتباطی». کنفرانس بین‌المللی پژوهش در مهندسی، علوم و تکنولوژی؛ در: [SID. https://sid.ir/paper/870613/fa](https://sid.ir/paper/870613/fa)
۲. رشیدزاده، شب‌نم؛ و همکاران. (۱۴۰۴ ه.ش). «تأثیر هنرهای تجسمی بر تنظیم هیجانی کودکان با اختلال ADHD». بیست‌وسومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در روان‌شناسی، مشاوره و علوم تربیتی. تهران: <https://civilica.com/doc/2353937>
۳. زندیان، فاطمه؛ فاطمه ولی‌پور؛ و محمد محمد حسن‌زاده. (۱۳۹۷ ه.ش). «تأثیر کتاب درمانی بر سلامت روانی زندانیان (مطالعه موردی: ندامتگاه زنان شهر ری)». فصلنامه مدیریت اطلاعات سلامت. س ۱۵. ش ۶. پیاپی ۶۴. ص ۲۸۸ - ۲۹۳.
۴. شکیب‌ا، علی. (۱۳۹۵ ه.ش). «تأثیر برنامه‌ها هنری زندان بر روی نگرش‌ها و رفتار زندانیان (رشت)». کنگره علوم اسلامی، علوم انسانی؛ در: [SID. https://sid.ir/paper/834645/fa](https://sid.ir/paper/834645/fa)
۵. میرهاشمی، مالک؛ و همکاران. (۱۳۹۸ ه.ش). «بررسی اثربخشی موسیقی درمانی سنتی ایرانی بر افسردگی، اضطراب و پرخاشگری بیماران مبتلا به نشانگان پیش از قاعدگی». مطالعات روان‌شناختی. دوره ۱۵. ش ۳. ص ۵۵ - ۷۲.
- Bensimon, M., Einat, T., & Gilboa, A. (2015). The impact of relaxing music on prisoners' levels of anxiety and anger. *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, 59(4), 406-423. <https://doi.org/10.1177/0306624X13511587>
- Anderson, K., & Overy, K. (2010). Engaging Scottish young offenders in education through music and art. *International Journal of Community Music*, 3(1), 47-64.
- Brewster, L. (2014). The impact of prison arts programs on inmate attitudes and behavior: A quantitative evaluation. *Justice Policy Journal*, 11(2), 1-29.
- de Bruijn, J. T. P. (1999). Fiction, i. Traditional Forms. *Encyclopaedia Iranica*, Vol. IX, Fasc. 6, pp. 572-579.
- Davey, L., Day, A., & Balfour, M. (2015). Performing desistance: how might theories of desistance from crime help us understand the possibilities of prison theatre? *International Journal of Offender therapy and comparative Criminology*, 59(8), 798-809.
- Farrall, S., & Calverley, A. (2006). Understanding desistance from crime Theoretical directions in resettlement and rehabilitation. *The Howard Journal of Criminal Justice*, 45(4), 338-354.
- Gussak, D. (2007). The effectiveness of art therapy in reducing depression in prison

- populations. *International Journal of Offender therapy and comparative Criminology*, 51(4), 444-460. <https://doi.org/10.1177/0306624X06294137>
- Gussak, D. E. (2019). Art and art therapy with the imprisoned: Re-creating identity. <https://doi.org/10.4324/9780429492761>
- Huang, W., Luan, T., Li, L., Zhang, A., Mu, Y., Sun, Y., . . . Guo, H. (2025). The Effects of Visual Art Therapy on Improving Anxiety Symptoms in Adults: A Systematic Review and Meta-Analysis. *Journal of Psychiatric and Mental Health Nursing*, 32(5), 1197-1210.
- Elisabeth Duursma, Natalia Hanley, Jedidiah Evans & Morgan Wilson, "Words within Walls: A Scoping Review of Prison-Based Creative Writing," *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, Vol. 69, No. 13-14 (2025), pp. 1955-1977, <https://doi.org/10.1177/0306624X251346511>.
- Maruna, S. (2001). Making good: How ex-convicts reform and rebuild their lives. American Psychological Association.
- Qiu, H. Z., Ye, Z. J., Liang, M. Z., Huang, Y. Q., Liu, W., & Lu, Z. D. (2017). Effect of an art brut therapy program called go beyond the schizophrenia (GBTS) on prison inmates with schizophrenia in mainland China—A randomized, longitudinal, and controlled trial. *Clinical psychology & psychotherapy*, 24(5), 1069-1078.
- Theater-programs-in-prisons. (2025). Rehabilitation Through the Arts. <https://rta-arts.org/about-us/>
- Zhang, Y., Zhang, H., & Liu, Y. (2024). The impact of COVID-19 on consumers' impulsive buying behavior of fitness products: A cross-cultural study. *Frontiers in Psychology*.

